

همین که انسانی در گوشه‌ای از این سرزمین، به گونه‌ای تشخص یافته باشد که بتواند، از رهگذری، توجه جمعی از مردم و یا تمامی ایشان را به خود جلب کند، مردم در مسیر زمان از او، همان چیزی را خواهند ساخت که دلخواه ایشان است و کاری به آن ندارند که او خود چه گونه می‌اندیشیده، و چه می‌خواسته است. در فرهنگ ما، تحولات تاریخی چهره‌هایی از نوع احمد جام ژنده‌پیل (۴۴۰ - ۵۳۶) و یا خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶ - ۴۸۱) از مصادیق بارز این اصل است. و دیوان اشعار احمد جام و مناجات‌نامه انصاری نمایشگاهی از تحولات ایدئولوژیک جامعه ما.

آنچه از هویت این دو پیر، در ذهن جامعه عصر ما شکل پذیرفته است، دو پیر عارف شیفته اهل بیت رسول و دارای اعتقادات شیعی اثناعشری است و اگر کسی بخواهد سخنی جز این بگوید جامعه ایرانی عصر ما آن را بر نمی‌تابد، اما برای کسی که با هویت تاریخی این دو پیر بزرگوار آشنایی داشته باشد، می‌داند که خواجه انصاری یک متعصب در مذهب امام احمد حنبل بوده است و شیخ جام هم به احتمال قریب به یقین بر مذهب محمد بن کرام<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> تعصب شیخ الاسلام انصاری، در مذهب امام احمد حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱) چندان بوده است که می‌گفته است:

أَنَا حَنْبَلِيٌّ مَا حَيْثُتُ وَإِنْ أَمْتُ فَوَصِيَّتِي لِلنَّاسِ أَنْ يَتَّخِذُوا

«همه عمر حنبلی خواهم زیست و چون درگذرد وصیتم به مردمان این است که به مذهب حنبلی درآیند»، الذیل علی طبقات الحنابلة، ابن رجب، به کوشش هنری لاووست و دهان (دمشق: المعهد الفرنسي للدراسات العربية، ۱۹۵۱)، ۱: ۶۴ - ۸۵، و تاریخ الاسلام، ذهبی، چاپ بشار عواد معروف (بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ۱۰: ۴۹۱.

<sup>۲</sup> درباره روابط معنوی شیخ جام با مذهب محمد بن کرام (د. ۲۵۵ق) و کرامیان دوره خویش مراجعه شود به مقاله نگارنده با عنوان: «روابط شیخ جام با کرامیان عصرش»، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، (یادنامه زنده‌نام زنده‌یاد استاد عباس زریاب خویی)، دوره جدید، س ۲ (پاییز ۱۳۷۳ - بهار ۱۳۷۴)، ش ۶ - ۷ - ۸ - ۲۹ - ۵۰.

## نقش ایدئولوژیک نسخه بدل‌ها

محمد رضا شفیعی کدکنی\*

دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات

**چکیده:** امروز در عرصه مطالعات تاریخی فرهنگ‌ها و به ویژه در قلمرو نقد متنی (نصّی) و متن‌شناسی یکی از شاخه‌های در حال رشد مطالعه درباره تحولات متن هاست که از خلال آنها می‌توان به تحولات ایدئولوژیک جامعه پرداخت. مسأله تغییر نام افراد یا افزودن بر و کاستن از وجوه شخصیت ایشان از آشکارترین و مهم‌ترین گونه‌های این نوع تحولات است. نخستین تغییراتی که در هویت برخی شخصیت‌های دینی و مذهبی روی داده است تصرفاتی است که کاتبان دوره‌های مختلف در متون به وجود آورده‌اند.

نسخه‌های متعدد از یک اثر اگرچه در کار تصحیح متن کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند، اما نسخه‌های متأخر و کتابت شده در قلمروهای جغرافیایی متفاوت همان گونه که می‌تواند تحولات فیلولوژیک متن را نشان دهد آینه‌ای برای تغییرات سیاسی و ایدئولوژیک جامعه نیز به شمار می‌رود. در این مقاله به بررسی چند نسخه محدود از منطق الطیر از این دیدگاه پرداخته می‌شود و تحول عناوین خلفای راشدین و نعت و منقبت آنها در این منظومه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در فرهنگ اسلامی ما غالب متون کهن و نسخه‌های متعدد آنها بهترین مظاهر این تغییرات هستند و هر کدام از شاهکارهای برجسته ادبیات فارسی که در طول قرون بر دست کاتبان گوناگون همواره کتابت می‌شده‌اند، اگر از این دیدگاه بررسی شوند، سندی برای تحولات سیاسی و ایدئولوژیک جامعه ایرانی به شمار می‌آیند.

از رهگذر این گونه متن‌ها و سنجیدن نسخه بدل‌های گوناگون آنها امروز می‌توان به مسائلی در اعماق جامعه و تاریخ دست یافت و یکی از نهانگاه‌های حقایق تاریخی همین تحولات ایدئولوژیک نسخه‌بدل‌هاست و می‌توان گفت نسخه‌بدل‌ها میدان درگیری و ستیز ایدئولوژی هاست.

**کلید واژه‌ها:** ایدئولوژی؛ خلفای راشدین؛ سلسله صفویه؛ منطق الطیر؛ متن‌شناسی؛ نسخه‌بدل؛ نقد متنی.

\* دکترای زبان و ادبیات فارسی؛ استاد دانشگاه تهران.

تمام منظومه‌های مسلم خویس، برای هرکدام از خلفای راشدین به یک اندازه بیت می‌آورد. مثلاً در منظومه منطق الطیر، برای هریک از چهار خلیفه سیزده بیت<sup>۵</sup> و در منظومه مصیبت‌نامه بیست و سه بیت<sup>۶</sup> و در منظومه الاهی نامه سی بیت<sup>۷</sup> و در منظومه اسرارنامه پانزده بیت<sup>۸</sup>. در تمام نسخه‌های قدیمی و درست آثار او این شماره معین برای هرکدام از چهارتن خلفای راشدین ثابت است و یکسان<sup>۹</sup>. ولی در دوره‌های بعد، هم از مدایح خلفای ثلاثه کاسته می‌شود و هم صورت ابیات بازمانده تغییراتی پیدا می‌کند در جهت فروکاستن از مقام ایشان. ولی در مورد امام علی بن ابیطالب شماره ابیات روی در افزونی می‌گیرد و این افزوده‌ها نیز لحنی اغراق‌آمیزتر دارد و با نگاهی کاملاً متمایز از آنچه نگاه عطار به این چهارتن خلفای راشدین بوده است.

در بسیاری از متون کهن وقتی به مقایسه نسخه‌های موجود آنها می‌پردازیم تصرفاتی تدریجی می‌بینیم که نتیجه تحولات ایدئولوژیک جامعه است و در نتیجه چهره‌هایی نامشان از متون حذف می‌شود. مثلاً با شکست تاریخی طرفداران مذهب محمد بن کرام<sup>۱۰</sup>، نسخه‌نویسانی که آثار این مذهب را رونویسی می‌کرده‌اند، هر جا به نام محمد بن کرام رسیده‌اند دست به تغییرات زده‌اند زیرا مذهب او، که روزگاری بالاترین قدرت سیاسی و دینی بخشی از خراسان بوده است، بر اثر شکستی تاریخی<sup>۱۱</sup> مغلوب مذاهب دیگر شده و طبعاً نام محمد بن کرام هم جزء نام‌های ممنوعه شده است.<sup>۱۲</sup>

این قانون تاریخی، بی‌گمان در همه جای جهان اسلام از کلیت خود برخوردار است و شاید هم در تمام آفاق کره زمین. چهره‌های مورد علاقه مردم که در دوردست تاریخ قرار دارند و هرکدام وابستگی‌های عقیدتی و ذهنی خاص خود را داشته‌اند گام به گام با تحولات ایدئولوژیک جامعه متحول می‌شوند. خدای می‌داند که چه مقدار از این «پیر»ها و «مزار»های اولیا و قدیسیان، مزار کسانانی است که به مذاهب و ادیانی دیگر، حتی مذاهب قبل از دوره اسلامی، تعلق داشته‌اند ولی رفتار تدریجی جامعه از ایشان مردانی ساخته است که اعتقادات رسمی مردم عصر ما را داشته‌اند و به کمال و تمام هم داشته‌اند. یکی از مصادیق بارز و قابل طرح این امر، تبدیل مزار و خانقاه ابوالعباس قصاب آملی است<sup>۳</sup> به امام‌زاده عباس در سوته کلای آمل. این تغییر ظاهراً در عصر صفوی و شاید هم قاجاری اتفاق افتاده است.<sup>۴</sup>

نخستین تغییراتی که در هویت این‌گونه چهره‌ها روی می‌دهد تصرفاتی است که کاتبان دوره‌های مختلف در متون آثار ایشان به وجود می‌آورند، مثلاً فریدالدین عطار نیشابوری عارف قرن ششم و هفتم که یک نفر مسلمان سنی درست اعتقاد بوده است و برای هریک از خلفای راشدین در منظومه‌های خویش مدایحی به‌طور مساوی و با لحنی مشابه آورده است، در طول تاریخ کاتبان در آثار او نخست تصرفاتی در عناوین خلفای راشدین به وجود آورده‌اند و سپس به افزایش و کاهش شعرها و دست بردن در کلمات و عبارات آنها پرداخته‌اند. عطار بی‌گمان در

<sup>۳</sup> ابوالعباس قصاب، احمد بن محمد بن عبدالکریم قصاب آملی یکی از نوادر تاریخ عرفان ایران که مراد و مرشد ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابوالخیر و بسیاری از بزرگان عصر بوده است. خانقاه و مزار او در نزدیکی آمل، در طول تاریخ زیارتگاه اصحاب ذوق و حال بوده است. مراجعه شود به: مراد المریدین، از غیث‌الدین ابوالفتح هبه‌الله حموی، نسخه‌کتابخانه علوم یزد، به شماره 620، فیلم شماره 2451 کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۳۶b و ۲۹b.

<sup>۴</sup> بعضی به این نکته اشاره کرده‌اند که خانقاه و مزار ابوالعباس قصاب در روستای «سوته کلای» آمل باقی است. در تاریخ طبرستان (۱: ۳۱) می‌گوید: «خانقاه و تربت شیخ ابوالعباس قصاب معمور و اصحاب خرق مجاور و خیرات و لقمه برقرار». استاد منوچهر ستوده در کتاب از آستارا تا آستراآباد (۴: ۴۰) وصفی از سوته کلا و امام‌زاده عباس دارد اما اشاره‌ای به این نکته که این امام‌زاده عباس همان مزار و خانقاه ابوالعباس قصاب است ندارد.

<sup>۵</sup> منطق الطیر، به اهتمام نگارنده (تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۳)، صص ۲۵۰-۲۵۳.

<sup>۶</sup> مصیبت‌نامه، چاپ نورانی وصال (تهران: زوار، ج ۲، ۱۳۵۶ [۲۵۳۶])، صص ۳۰-۳۶.

<sup>۷</sup> الاهی نامه، به تصحیح ه. ریتز (استانبول: مطبعة معارف، ۱۹۴۰)، صص ۲۱-۲۸؛ و در چاپ فؤاد روحانی (تهران: زوار، ۱۳۵۱)، صص ۱۸-۲۳ نسخه‌های کم‌اعتبارتری مورد استفاده مصحح بوده است، این شماره به هم خورده است.

<sup>۸</sup> اسرارنامه، به اهتمام صادق گوهرین (تهران: صفی‌علیشاه، [تاریخ مقدمه ۱۳۳۸])، صص ۲۴-۲۸.

<sup>۹</sup> مختارنامه، به اهتمام نگارنده (تهران: توس، ۱۳۵۸)، ص ۲۱ (ج ۲، تهران: سخن، ۱۳۷۵)، ص ۸۸ که برای هر یک از چهار یار یک رباعی آورده است. و نیز مراجعه شود به مقدمه همان کتاب، چاپ دوم، مقدمه مصحح، ص ۵۲. در دیوان عطار، چاپ تقی‌تفضلی (ج ۲، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲)، صص ۷۰۴-۷۰۵ قصیده‌ای در توحید و مدح رسول وجود دارد که چون به نعت صحابه می‌رسد برای هرکدام از ایشان چهار بیت می‌آورد بی هیچ تفاوتی.

<sup>۱۰</sup> درین باره مراجعه شود به مقاله نگارنده تحت عنوان: «چهره دیگر محمد بن کرام سجستانی در پرتو سخنان نویافته از او»، در ارج‌نامه ایرج (جشن‌نامه استاد ایرج افشار) (تهران: توس، ۱۳۷۶)، صص ۶۱-۱۱۳.

<sup>۱۱</sup> مراجعه شود به ترجمه تاریخ یمنی، ترجمه از ناصح بن شرف خرفادقانی، به اهتمام جعفر شعار (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷)، صص ۳۹۳-۳۹۴؛ و الفتح الوهبی علی تاریخ ابی نصر العتبی، احمد بن علی المنینی (مصر: المطبعة الوهیبیة، ۱۲۸۶ق)، ۲: ۳۱۰؛ و نیز مقاله «چهره دیگر محمد بن کرام...»، مذکور در یادداشت شماره ۱۰ همین مقاله.

و بسیاری از کتب حکایات و قصص که در تداول جامعه بوده است و کتب تاریخ عمومی. در همین عصر خود ما، بعضی از شاعران بزرگ، بر اثر تحولات ایدئولوژیک جامعه، خود دست به این‌گونه تغییرات در شعر خود زده‌اند که اسنادش موجود است و کسی هم حق ملامت کردن ایشان را ندارد.

مسئله تغییر نام افراد، یا افزودن و کاستن بر وجوه شخصیت ایشان از آشکارترین و چشم‌گیرترین گونه‌های این نوع مطالعات تاریخی و سیاسی است اما این گونه تبدیلات تاریخی محصور در این مسئله نیست: بسیاری از واژه‌ها که بار ایدئولوژیک داشته‌اند، و با تغییرات جامعه در آنها، تغییرات حاصل شده است همه می‌توانند مصادیق این‌گونه حذف و تعویض‌ها به‌شمار آیند. شاید بتوان در یک نگاه کلی حوزه این‌گونه تغییرات را در این قلمروها بررسی کرد:

۱. افزودن و کاستن از جایگاه شخصیت‌های دینی و مذهبی و عبارات مرتبط با ایشان؛  
۲. حذف نام شخصیت‌ها به دلیل بغض ایدئولوژیک جامعه؛

۳. جابه‌جا کردن نام‌ها، مثلاً حکایتی که قهرمان آن شخص مورد بغض کنونی جامعه است اگر حکایت به نفع اوست نام قهرمان به نام دیگری بدل شود مثلاً معاویه به شخصی محترم در نظر جامعه؛

۴. نسبت دادن سخنی شیوا و دلپذیر از گوینده‌ای که، در دوره‌های بعد مورد بغض یا انکار جامعه بوده است به شخصیت دیگری که مورد محبت جامعه است. بسیاری از عبارات قدمای صوفیه بعدها به نام اولیای مذهب یا بزرگان مذهب شهرت یافته است.

۵. جابه‌جایی نام‌های مشابه به دلیل تمایلات ایدئولوژیک، مثلاً منقولات از حسن بصری به نام امام حسن بن علی (ع) یا منقولات از جعفر خلدی به نام امام جعفر صادق (ع)؛

در مورد محمد بن کرام این رشته تحولات قابل ملاحظه است: در متون اصلی از او به عنوان «امام ابو عبدالله محمد بن کرام» یاد می‌شده است بعدها شده است فقط «ابو عبدالله» و اندک اندک تبدیل شده به «یکی از بزرگان».<sup>۱۳</sup> در نوشته‌های شیخ احمد جام ژنده‌پیل که خود دارای تمایلات کرامی بوده است این مسئله قابل بررسی است.<sup>۱۴</sup> جای تأسف است که از آثار شیخ جام نسخه‌های قدیمی مطلقاً وجود ندارد. حتی نسخه‌هایی که مرتبط با دوره‌های میانین تاریخ باشد نیز کم داریم. غالباً دست‌نوشته‌های آثار او از قرن دهم به بعد است<sup>۱۵</sup> و در همین نسخه‌ها هم می‌توان نشانه‌های کم‌رنگی از این تغییرات را مشاهده کرد.

امروز در عرصه مطالعات تاریخی فرهنگ‌ها و به‌ویژه در قلمرو نقد متنی (نصّی) / textual criticism و متن‌شناسی / textual studies یکی از شاخه‌هایی که در حال رشد است همین‌گونه مطالعات است که روی تحولات متن‌ها انجام می‌گیرد و از خلال تحولات متن‌ها به تحولات ایدئولوژیک جامعه پرداخته می‌شود.

در فرهنگ دوره اسلامی ما، غالب متون کهن - که دارای قبول عام بوده‌اند و نسخه‌های متعدد از آنها در هر قرن کتابت شده است - بهترین مظاهر این تغییرات‌اند. جای آن هست که چندین رساله دکتری در حوزه تاریخ و تاریخ اجتماعی و حتی رشته ادبیات فارسی نوشته شود و هریک از این شاهکارهای مورد توجه مردم، به‌گونه ویژه، تحولاتش بررسی شود: مثلاً شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، منظومه‌های عطار، مثنوی معنوی، دیوان شمس تبریزی، کلیات سعدی، دیوان حافظ و رباعیات منسوب به خیام و ابوسعید و از کتب نثر آثاری مانند کشف الاسرار میبیدی که مورد توجه فریقین (شیعه و سنی) بوده و آثار منثور خواجه عبدالله انصاری هروی مثل مناجات‌نامه او و قصه حمزه و ابومسلم‌نامه (با روایات گوناگون آن)<sup>۱۶</sup>

۱۲ → مراجعه شود به الانساب، از ابوسعید سمعانی، چاپ عکسی مارگلیوث (لیدن: بریل، ۱۹۱۲)، ص ۴۷۷؛ و ترجمه تاریخ یمنی، صص ۳۷۰ و ۳۹۳-۴۰۰؛ و الملل والنحل، شهرستانی (بیروت: دارالمعرفة، ۱۹۸۰/۱۴۰۰)، ۱: ۱۰۸؛ و لسان المیزان، ابن حجر (حیدرآباد دکن، ۱۳۲۹ق)، ۵: ۳۵۳.

۱۳ ائس التائین، احمد جام ژنده‌پیل، تصحیح علی فاضل (ج ۲، انتشارات توس، ۱۳۶۸)، ص ۵۳.

۱۴ مراجعه شود به مقاله: «روابط شیخ جام با کرامیان عصر خویش»، مذکور در یادداشت شماره ۲ همین مقاله؛ و نیز مقامات ژنده‌پیل، سدیدالدین غزنوی، به تصحیح حشمت مؤید (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۲، ۱۳۴۵)، ص ۱۲۰.

15 W. Ivanow, "A Biography of shaykh Ahmad-i Jam" in: *JARS* (1917), pp. 291-365.

این بنده یقین دارم که یکی از عوامل نبودن نسخه‌های قدیمی از آثار شیخ جام همین تغییرات ایدئولوژیک محیط سیاسی است از اوج قدرت کرامیان تا سقوط ایشان و بعد از آن تحولات عصر صفوی ایران و هژمونی تشیع صفوی.

۱۶ برای تحولات ایدئولوژیک داستان حمزه و به‌ویژه ابومسلم‌نامه و صف‌آرایی این دو داستان در بستر تحولات اجتماعی و سیاسی مراجعه شود: به ابومسلم‌نامه، از ابوطاهر طرسوسی، به‌کوشش حسین اسماعیلی (تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، به‌کمک نشر معین و نشر قطره، ۱۳۸۰)، مقدمه مصحح، صص ۶۷-۶۸ و ۱۰۵-۱۰۸.

در چهار منظومه اصلی عطار یعنی اسرارنامه، الاهی نامه، مصیبت‌نامه و منطق الطیر می‌تواند از مصادیق خوب و مناسب این تحولات ایدئولوژیک به‌شمار آید و یک رساله مفرده / monograph درباره آن فراهم آید. ما در اینجا در دایره چند نسخه محدود از منطق الطیر، برای نمونه این تغییرات را بررسی می‌کنیم.

پیدا کردن نقطه‌های مرکزی یا جایگاه‌های نزاع ایدئولوژیک در داخل یک متن کار آسانی نیست. مثلاً، حذف یک بیت یا افزودگی یک بیت در هر نسخه‌ای ممکن است پیش‌آید ولی کشف اینکه چرا این بیت در اینجا حذف شده یا افزوده شده است، گاه ممکن است در نظر خواننده عادی روشن نباشد.

عادت برین بوده است که در تصحیح انتقادی متن‌ها، ما همواره به چند نسخه کهن و نزدیک به عصر مؤلف بسنده می‌کنیم و به نسخه‌های متأخر کمتر توجه می‌شود. حق نیز همین است که برای تصحیح انتقادی متن، و یافتن اصل گفتار مؤلف، راهی جز این وجود ندارد اما این نکته را نیز نباید از یاد برد که نسخه‌های متأخر و کتابت شده در قلمروهای جغرافیایی متفاوت، همان‌گونه که می‌تواند تحولات فیلولوژیک متن را نشان دهد، آینه‌ای برای تغییرات سیاسی و ایدئولوژیک جامعه نیز می‌تواند به‌شمار آید.

یکی از نخستین کتاب‌هایی که در فرهنگ ایرانی تحولات ایدئولوژیک چشم‌گیری به‌خود دیده و خوشبختانه نسخه‌هایی از آن، امروز، در دست است

۶. یا غلبه وجه ایدئولوژیک بر وجه مورد شک و تردید مثلاً این که گوینده: «لو کشف الغطا ما ازددت یقیناً» در متون قدیم عامر بن عبدالقیس است ولی جامعه این را به نام علی (ع) شایسته‌تر یافته است و هرچه به زمان ما نزدیک‌تر شویم دیگر از عامر خبری نیست.

نباید فراموش کرد که صحبت ما بر سر مواردی است که عامل تغییر، فقط و فقط، تحولات ایدئولوژیک و سیاسی جامعه است و گرنه هر کس با نسخه‌های گوناگون آثار سلف سر و کار داشته باشد می‌داند که با تحولات فرهنگی و زبانی جامعه در هر دوره‌ای کاتبان، بسیاری کلمات و تعبیرات را گاه بر اثر دشواری‌های شنیداری / aural و یا گفتاری / oral<sup>۱۷</sup> و غالباً به تناسب فهم اهل زمانه خود تغییر داده‌اند ولی این گونه تغییرات، ضرورتاً وجه ایدئولوژیک نداشته است؛ مثلاً در منطق الطیر عطار، کاتبان دوره‌های بعد از قرن هشتم، که «قلندر» را شخص تصور می‌کرده‌اند<sup>۱۸</sup> هر جا در شعر عطار قلندر به معنی مکان بوده است، خود را ملزم به تغییر آن دانسته‌اند و با تصرفاتی در بیت، جای کلمه «قلندر» (به معنی مکان) را به «قلندرخانه» داده‌اند.<sup>۱۹</sup>

میدان این‌گونه تغییرات - که بخشی از مسائل تاریخ زبان فارسی را تشکیل می‌دهد - بسیار گسترده است و عملاً از حوزه بحث اصلی ما - که بر محور تغییرات سیاسی و ایدئولوژیک جامعه بنا شده است - به کلی خارج است.<sup>۲۰</sup> برای نمونه، مسأله تحوّل عناوین خلفای راشدین

<sup>۱۷</sup> کسانی که با تصحیح نسخه‌های خطی کهن سر و کار داشته‌اند، به تجربه دریافته‌اند که بخش قابل ملاحظه‌ای از تغییرات به علت عامل شنیدار / aural و یا گفتار / oral است که یکی املا می‌کرده است و دیگری کتابت و این نکته در دوره‌های آغازی کتابت که انتقال از متن شفاهی به متن کتبی است، البته، اهمیت بیشتری دارد: درین باره مراجعه شود به:

William A. Graham, *Beyond the Written World, Oral Aspects of Scripture in the History of Religion*, Cambridge: University Press Cambridge, 1987.

<sup>۱۸</sup> برای تحولات معنایی کلمه قلندر - از محل اقامت قلندریان به فردی که با شنیده آن محل است - مراجعه شود به گزیده غزلیات شمس (تهران: جیبی، ۱۳۵۲)، ص ۲۵۳؛ و یادداشت نگارنده در دایره‌المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب (تهران: جیبی، ۱۳۵۶) ذیل «قلندر»؛ و نیز منطق الطیر (چاپ سخن)، صص ۷۱۸-۷۲۲.

<sup>۱۹</sup> یکی از ملاک‌های کهنه بودن یا نو بودن روزگار کتابت نسخه‌های منطق الطیر همین است که در آن ابیات شماره ۳۴۵۲ و ۳۴۵۳، ۳۴۵۸، ۳۴۶۲، ۳۴۶۷ و ۳۴۶۹ از چاپ سخن:

مانند از رسم عجم اندر عجب	- در عجم افتاد خلقی از عرب
بر قلندر، راه افتادش مگر	در نظاره می‌گذشت آن بی‌خبر
آب بُرده عقل و جانش یافتند	- چون قلندریان چنانش یافتند
وز قلندر عوز سر بیرونش داد	- رندی آمد دُردي افزونش داد
اوفتادم بر قلندر ناگهی	- گفت می‌رفتم خرامان در رهی
گفت: وصف این است و بس: قال اندر!!	- گفت وصف این قلندر کن مرا

که در نسخه‌های کهن به همین صورت است، در دوره‌های بعد که معنی کلمه «قلندر»، از مکان، به شخص بتدل می‌شود کاتبان این مصراع‌ها را به صورت:

بر قلندر خانه افتادش گذر  
وز قلندرخانه سر بیرونش داد  
چون قلندرها چنانش یافتند

در آورده‌اند، منطق الطیر (چاپ سنگی، اصفهان، ۱۳۵۱ق)، صص ۱۸۰-۱۸۱ و چاپ پاریس (۱۸۷۵)، صص ۱۳۵-۱۳۶.

<sup>۲۰</sup> برای نمونه مراجعه شود به کتاب نگارنده با عنوان موسیقی شعر (تهران: آگاه، ۱۳۶۸)، ص ۴۹۹.

کم‌رنگ‌تر کنند. نوع سانسوری که مؤلفان کرامی یا کاتبان این نسخه‌ها، درین گونه آثار اجرا می‌کرده‌اند، در بیشتر موارد عدم تصریح به نام محمد بن کرام بوده است و ازو با عناوینی از قبیل «امام متقیان»<sup>۲۶</sup> یا «الامام الزاهد»<sup>۲۷</sup> یا «الزاهد ابو عبدالله»<sup>۲۸</sup> یا «ابو عبدالله»<sup>۲۹</sup> یاد می‌شده است. در قرن ششم یا اواخر قرن پنجم، احمد جام زنده‌پیل در آثار خویش هنوز نسبت به محمد بن کرام، بی‌گمان، اعتقادی عمیق داشته است و در آثار خویش ازو با احترام یاد می‌کرده است<sup>۳۰</sup> ولی نسخه‌نویسان آثار او، در دوره‌های بعد، کوشیده‌اند که به‌گونه‌ای نام محمد بن کرام را ازین دست نوشته‌ها حذف کنند. با این همه، در مواردی، نام محمد بن کرام در گوشه و کنار این نسخه‌ها هنوز دیده می‌شود؛ مثلاً در نسخه‌اساس<sup>۳۱</sup> انس الثائبین شیخ جام به این عبارت می‌رسیم:

و اصل این مسائل از قول [ابو] عبدالله محمد کرام است - رحمة الله علیه - اما در برخی ازین تصرف کردیم و میان این مسائل یاد کردیم تا پیدا آید.<sup>۳۲</sup>  
جای دیگر یادآور شده‌ام که در تمام نسخه‌های انس الثائبین، این بخش را که در آن تصریح به نام محمد بن کرام

کتاب الفصول، تألیف عبدالوهاب بن محمد است از علمای کرامی قرن چهارم و احتمالاً اوایل قرن پنجم.<sup>۳۱</sup> این کتاب که سه نسخه متفاوت و به یک اعتبار چهار نسخه از آن امروز در دست است هر کدام نمودار یک مرحله ازین گونه تحول است:

- ۱) نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد.<sup>۳۲</sup>
  - ۲) نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.<sup>۳۳</sup>
  - ۳) نسخه کتابخانه بریتیش میوزیوم لندن.<sup>۳۴</sup>
- چهارمین نسخه یک نسخه تلخیص شده و کاملاً متحول است که در اثر تغییرات اجتماعی به کلی رنگ باخته و کمترین نشانی از مذهب کرامی در آن دیده نمی‌شود یا اگر باشد بسیار ناچیز است.<sup>۳۵</sup>
- پیش ازین اشاره شد که طرفداران محمد بن کرام در خراسان قرن چهارم و آغاز قرن پنجم دارای قدرت سیاسی بوده‌اند ولی بر اثر تحولاتی، از اریکه قدرت به زیر آمده‌اند و عملاً از مواضع ایدئولوژیک خود عقب‌نشینی کرده‌اند و چه بسا که به نوعی به مخفی کردن عقاید خود نیز پرداخته‌اند. قدر مسلم این است که نسخه‌نویسان آثار ایشان، بیش و کم، درین کوشیده‌اند که صبغه کرامی این آثار را هر چه

<sup>۳۱</sup> در باب مؤلف کتاب الفصول و روزگار و مذهب او و اهمیت این کتاب در مطالعات مربوط به مذهب محمد بن کرام و جنبه‌های عرفانی آن مراجعه شود به مقاله «چهره دیگر محمد بن کرام...»، مذکور در یادداشت شماره ۱۰ همین مقاله.

<sup>۳۲</sup> شادروان استاد مهدی ولایی، مشخصات این نسخه را در فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ص ۵۶۳ بدین گونه آورده است: «کاغذ حنایی، دارای ۲۸۳ برگ، اندازه ۲۳×۱۷، خط نسخ، ۲۳ سطری، تاریخ تحریر حدوداً اواخر سده هفتم یا اوایل سده هشتم.» برای تفصیل بنگرید به مقاله «چهره دیگر محمد بن کرام...». این نسخه در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، در آغاز به عنوان المجالس شیخ احمد غزالی معرفی شده است، ولی حدس زده شده است که شاید مؤلف آن شاگرد ابوزرع عبدالوهاب بن محمد بن ایوب اردبیلی، شاگرد ابن خفیف باشد... فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، محمدتقی دانش‌پژوه (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹)، ۸: ۴۹۱؛ و نیز بنگرید به مقاله «چهره دیگر محمد بن کرام...».

<sup>۳۴</sup> به شماره Or. 8049، با عنوان الفصول و الغایات و بدون تعیین مؤلف (یعنی جای نام مؤلف خالی است) و در بعضی از مراجع مؤلف را ابوالعلاء معرفی کرده‌اند. بی‌آغاز و بی‌انجام. خط نسخ روشن از قرن هشتم. در صفحه ۳۰۲ که پایان جلد اول است چنین انجامه‌ای دیده می‌شود: «آخر الكتاب والحمد لله رب العالمین... تنلوه فی المجلد الآخر قوله و عنده مفاتیح الغیب... الآية والله اعلم واحکم وذلك فی عشرين محرم الحرام بتاریخ سنة احدى و ثلثین و سبع مائة... اضعف عبدالله جرمًا و اکثرهم جرمًا بیچاره [لا تقرا] این سالار. اللهم ارحمهما بحرمة محمد وآله اجمعین. خدایش [بیمار زاد آن کس را کی] چون بدین جا رسد و نظر بدین کتاب کند نویسنده را به دعاء خیر یاد دارد... نام کاتب کلمه‌ای است شبیه فاداد/ واداد/ این نسخه در تاریخ ۹۸۷ ق در تملک یوسف بن محمد السعدی مدرس مدرسه [در شهر] «ژها» بوده است. و پیدا است که کاتب فارسی زبان بوده است.

<sup>۳۵</sup> نسخه 12156 مجلس شورای ملی که تلخیصی است از نسخه لندن و یا دو نسخه آستان قدس و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، بدون تاریخ، احتمالاً از اوایل قرن هشتم یا اواخر قرن هفتم. درین تلخیص از جوانب کرامی این کتاب، به‌گونه چشم‌گیری کاسته شده است. من از نسخه شماره 171 مورخ ۱۳۰۳ ق مجلس شورای ملی که می‌تواند نسخه پنجم کتاب به شمار آید غافل نیستم ولی آن نسخه طابق النعل بالنعل در همین قرن اخیر از روی نسخه آستان قدس رضوی رونویس شده است و ازین دیدگاه کمترین ارزشی ندارد. فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، یوسف اعتصامی (تهران، ۱۳۱۱)، ۲: ۳۱-۳۲.

<sup>۳۶</sup> منتخب رونق المجالس، چاپ استاد رجائی، ص ۵۶ سطرهای ۷ و ۱۶ ولی در ترجمه عربی کتاب که به عنوان رونق المجالس، تألیف ابو حفص عمر بن حسن نیشابوری المعروف بالسمرقندی، تلخیص عثمان بن یحیی المیری (مکه: مطبعة میری، ۱۳۰۵ ق) چاپ شده است، ص ۴۸ در برابر «امام متقیان»، «الاستاذ ابو عبدالله» آمده است.

<sup>۳۷</sup> رونق المجالس، ترجمه عربی (چاپ مکه)، ص ۴۳؛ و رونق القلوب، نسخه کتابخانه ملی پاریس، به شماره 4929 باب دوازدهم حکایت سوم.

<sup>۳۸</sup> همانجا، و رونق القلوب، نسخه دیگر کتابخانه ملی پاریس، به شماره 6647، ص ۳۷a و ۴۲a.

<sup>۲۹</sup> A. Zysow: "Two Unrecognized Karrami Texts" in: *Journal of American Oriental Studies*, 108, 4(1988), pp. 577-587.

<sup>۳۰</sup> انس الثائبین، احمد جام زنده‌پیل، ص ۲۵۷ و نیز مقامات زنده‌پیل، ص ۱۹۶.

<sup>۳۱</sup> اقدام نسخ انس الثائبین که این عبارت را در صورت قدیمی تر خود حفظ کرده است همان نسخه انجمن آسیایی 1169 بنگال است ولی در نسخه کتابخانه ملک به شماره 4054 مورخ ۹۲۸ به عنوان «از قول بعضی بزرگان دین رحمة الله علیهم» است و در نسخه‌های تاشکند، مورخ ۱۱۹۱ ق و نسخه هرات مورخ ۱۳۲۰ ق و نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مورخ ۱۲۹۴ ق اصلاً این عبارت حذف شده است.

<sup>۳۲</sup> انس الثائبین، ص ۲۵۷.

به چاپ رسیده است زمین تا آسمان، به لحاظ جنبه‌های ایدئولوژیک و اعتقادی متفاوت است.<sup>۳۹</sup> همین پژوهشگر درین باره نوشته است که آنچه سبب شهرت انصاری در جهان ایرانی است مناجات‌های اوست و این مناجات‌ها، هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی در طول زمان تغییر یافته است.<sup>۴۰</sup> استاد بو اوتاس<sup>۴۱</sup> که سال‌هاست مشغول گردآوری نسخه‌های گوناگون خطی و چاپی این مناجات‌هاست، نیز بر همین عقیده است و تصریح دارد برین که این تغییرات در سنت متن‌شناسی نشان دهنده این است که روایات مختلف یا تحریرهای گوناگون و نسخه‌بدل‌های بی‌شمار این مناجات‌ها نتیجه تحولات اجتماعی است و «بازسازی سیر تاریخی این متون، در حکم بازسازی تاریخ یکی از جنبه‌های حیات معنوی مسلمانان فارسی زبان است».<sup>۴۲</sup>

نمونه برجسته دیگری که در زبان فارسی می‌تواند نشان دهنده تحولات سیاسی و ایدئولوژیک جامعه باشد، تصرفاتی است که سیاست دولت صفوی در نسخه‌های کتاب صفوة‌الصفای<sup>۴۳</sup> ابن بزّاز اردبیلی به وجود آورده است. امروز برای ارباب تاریخ تقریباً امری بدیهی است که صفویان دارای تبار سیادت نبوده‌اند و به‌روزگاری که ایدئولوژی تشیع را مرکب مناسبی برای مقاصد سیاسی خویش تشخیص داده‌اند، کوشیده‌اند تا نسب خویش را به امامان شیعه پیوند دهند و بدین کار نیز دست زده‌اند. چندان که در قرون اخیر کم‌تر کسی در سیادت ایشان تردید می‌داشته است. مورخ بزرگ قرن ما، سید احمد کسروی، با نبوغ تاریخ‌شناسانه خویش - از رهگذر مقابله نسخه‌بدل‌های کتاب صفوة‌الصفای ابن بزّاز -

شده است کاتبان یا حذف کرده‌اند یا عبارت را بدین‌گونه در آورده‌اند: «از قول بعضی بزرگان دین است - رحمة‌الله علیهم»<sup>۳۳</sup> در حقیقت اکثریت نسخه‌ها آن را حذف کرده‌اند مانند نسخه‌های تاشکند و هرات<sup>۳۴</sup> تغییرات متون کرامی، بر اثر فشارهای سیاسی و اجتماعی عصر حاصل شده است و کتاب‌هایی از نوع «الفصول» و آثار شیخ جام را از مصادیق تحولات ایدئولوژیک نسخه بدل‌های این رشته از متون کرده است.<sup>۳۵</sup>

یک نمونه دیگر از تحولات ایدئولوژیک در نسخه‌بدل‌های متن، سرنوشتی است که مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری به خود دیده است. آنچه مسلم است این است که خواجه انصاری، از بزرگان اهل سنت و از متعصبان در مذهب امام احمد حنبل بوده است. وی مناجات‌هایی به لهجه هرات عصر خویش داشته است<sup>۳۶</sup> اما از کم و کیف این مناجات‌ها امروز اطلاع علمی و دقیق در دست نیست. این قدر دانسته است که از حدود قرن نهم و شاید هم کمی بعد از آن - که ایران دستخوش تغییرات ایدئولوژیک چشم‌گیری شده است - روایات گوناگونی از چیزی به نام مناجات‌های انصاری در قلمرو گسترده زبان فارسی شکل گرفته است و از متداول‌ترین کتاب‌ها به‌شمار می‌رفته است. با گذشت قرون، این اختلاف نسخه‌ها چندان گسترش یافته که تبدیل به تحریرهای / version متفاوت و یا تألیفات گوناگون شده است. آنچه سرژ دُ برکوی<sup>۳۷</sup> در کتاب صوفی حنبلی<sup>۳۸</sup> خویش آورده و تا امروز یکی از کهن‌ترین روایات این مناجات‌ها شناخته می‌شود با آنچه در قرن سیزدهم و چهاردهم در قلمرو زبان فارسی رواج داشته و بارها و بارها

۳۳ همانجا.

۳۵ یکی از متون کرامی زبان فارسی، که مشمول تحولات ایدئولوژیک شده است کتاب بسیار ارزشمند و نادر السّیّین الجامع للطایف البساتین، تفسیر سورة یوسف، تألیف احمد بن محمد بن زید طوسی است که به‌اهتمام محمد روشن بارها به‌طبع رسیده است. (ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵)؛ هر قدر درباره نسخه‌های کهن این کتاب جستجو شود، روابط مؤلف با مذهب کرامیه آشکارتر می‌شود.

۳۶ به یادداشت شماره ۴۲ مراجعه شود.

۳۷ Serge de Beurcueil.

۳۸ *Khwādjā 'Abdullāh Ansārī, Mystique Hanbalite*, Par S. de Beurcueil, Beyrouth, 1965.

۳۹ برای نمونه مناجات و مقالات و رباعیات خواجه عبدالله انصاری نک: انوار التحقیق، گردآوری علی بن طیفور بسطامی (چاپ سنگی، افسس، تهران: حاج محمدحسن علمی، ۱۳۳۹)، که در آن شعرهای سعدی ص ۶۱ و ۱۱۱ و حافظ ۹۹۴ از زبان انصاری نقل شده و انصاری خود نیز با تخلص «پیر انصار»، ص ۹ و پیرهراتی ص ۱۱۵ شعر می‌سراید.

۴۰ مقایسه شود با ترجمه مقاله اوتاس مذکور در یادداشت شماره ۴۲ همین مقاله و نیز: *Ibid*, p. 287.

۴۱ Bo Utas.

۴۲ Bo Utas, "The Munājāt or Ilāhi nāmāh of Abdu' llah Ansārī", in: *Manuscript of the Middle East*, vol. 3 (Leiden, 1988), pp. 83-87;

و ترجمه فارسی آن به قلم شهرزاد نیکنام در مجله معارف، دوره هفدهم (فروردین - تیر ۱۳۷۹)، ش ۱: ۹۰-۱۰۱.

۴۳ در تصریح مؤلف «سمت‌ش المواهب السنیه فی المناقب الصفویه» است و «تسمیه اش صفوة الصفا»، و به همین عنوان دوم شهرت یافته است و در پشت جلد نسخه لیدن، به همین نام اما به صورت صفوة الصفی فی مناقب الأولیاء و معارج الأصفیا معرفی شده است.

به تاریخ «وقت الضحی من یوم دوشنبه التاسع عشر من شهر جمادی الاول من شهر سنة تسعين و ثمانمائة» کتابت شده است. درین نسخه، در فصل اول از باب اول، درباره نسب شیخ می‌خوانیم:

در ذکر نسب شیخ - قدس الله روحه العزیز: شیخ صفی‌الدین ابوالفتح اسحق بن الشیخ امین‌الدین جبرئیل ابن الصالح قطب‌الدین ابوبکر بن صلاح‌الدین رشید بن محمد الحافظ لکلام الله ابن عوض بن فهروز الکردی السنجانی - رحمة الله عليهم اجمعین.<sup>۴۵</sup>  
درین نسخه، نسب کردی خاندان صفوی در همین «فهروز<sup>۴۵</sup> کردی سنجانی» تمام می‌شود؛ حال به نسخه چاپی<sup>۴۶</sup> کتاب که آخرین تغییرات سیاسی مورد نظر دولت صفوی در آن اعمال شده است می‌نگریم:

فصل اول در بیان نسب عالی آن حضرت و احوال ولادت او. جمعی که به تحقیق انساب و تفتیش اعقاب اشتهار دارند نسب شریفش را به امام همام ابی‌ابراهیم موسی الکاظم - علیه السلام - منتهی ساخته‌اند به بیست واسطه به این ترتیب:

شیخ صفی‌الدین اسحق بن سید امین‌الدین جبرئیل بن حضرت سید صالح بن شاه قطب‌الدین احمد بن صلاح‌الدین رشید بن سید محمد بن سید عوض الخواص بن سید فیروز شاه بن سید محمد بن سید شرفشاه بن سید محمد بن سید حسن بن سید محمد بن سید ابراهیم بن سید جعفر بن سید محمد بن سید اسمعیل بن سید محمد بن سید احمد اعرابی بن سید ابومحمد القاسم بن سید ابوالقاسم حمزة بن امام الهمام موسی الکاظم بن امام جعفر الصادق بن امام محمد الباقر بن امام زین‌العابدین علی ابن الامام سید

این نکته را کشف کرد و در کتاب دوران ساز خویش به نام «شیخ صفی و تبارش»<sup>۴۴</sup> ثابت کرد که چه‌گونه منافع ایدئولوژیک دولت صفوی، کاتبان نسخه‌های صفوة الصفا را به دست بردن در این متن واداشته است.<sup>۴۵</sup> کسروی در این باره می‌نویسد:

از پیش از زمان پادشاهی صفویان در کتاب ابن بزاز دست‌بردهای فراوان می‌کرده‌اند و هر چه را که در آن کتاب با سید بودن شیخ [صفی‌الدین اردبیلی جد خاندان صفوی] و سنی نبودن او نساژنده می‌یافته‌اند از میان بر می‌داشته‌اند. با این حال شاه طهماسب [۹۳۰-۹۸۴] پادشاه دوم آن خاندان خرسندی نداده و میر ابوالفتح نامی را واداشته است که آن کتاب را «تصحیح و تنقیح» کند. پیداست که خواست او از «تصحیح و تنقیح» چه می‌بوده.<sup>۴۶</sup>

کسروی از راه مقایسه نسخه‌های قدیمی صفوة الصفا با نسخه‌هایی که مورد تصرف هواداران دولت صفوی بوده است به کشف این نکته رسیده است که:

۱) شیخ صفی‌الدین، سید نمی‌بوده و نبیرگان او سید شده‌اند.  
۲) شیخ صفی‌الدین سنی می‌بوده و نبیره او، شاه اسماعیل، شیعی سنی‌گش، در آمده.  
۳) شیخ، فارسی زبان می‌بوده و بازماندگان او ترکی را پذیرفته‌اند.<sup>۴۷</sup>

امروز کهن‌ترین نسخه‌های شناخته شده از صفوة الصفا در اختیار ماست و هر چه به نسخه‌های کهن‌تر نزدیک می‌شویم نظریه کسروی اعتبار و استواری بیشتری می‌یابد. کهن‌ترین نسخه صفوة الصفا، تا آنجا که فهرست‌های موجود نشان می‌دهد، نسخه‌ای است که در لیدن Wam 465 نگاه‌داری می‌شود<sup>۴۸</sup> و به خط «حسین بن حاجی احمد المرز یقونی»<sup>۴۹</sup>

ت  
۵

<sup>۴۴</sup> شیخ صفی و تبارش، نوشته احمد کسروی، تهران: چاپخانه پیمان، ۱۳۲۱.

<sup>۴۵</sup> کسروی، نخست در سال ۱۳۰۶ این بحث را آغاز کرد و به گفته خودش، در همان سال‌ها، کوتاه‌شده آن در دو گفتار، در سال‌های یکم و دوم مهنامه «آینده» چاپ شد و «هودة کتاب که سید نبودن صفویان باشد، شناخته گردید.» مقدمه شیخ صفی و تبارش، ص ۱.

<sup>۴۶</sup> همان، ص ۱۴.

<sup>۴۷</sup> همان، ص ۴.

<sup>۴۸</sup> فیلم شماره 1303 کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و عکس شماره 7205 از دکتر احسان اشراقی که عکس نسخه لیدن را یک چند در اختیارم گذاشت در همین جا، سپاسگزاری می‌کنم.

<sup>۴۹</sup> سال تألیف به تصریح انجامه نسخه لیدن «مُختتم شعبان سنة تسع و خمسين و سبعمائه» است و تاریخ کتابت «فی وقت الضحی من یوم دوشنبه التاسع عشر من شهر جمادی الاول من شهر سنة تسعين و ثمانمائة.» و کاتب «حسین بن حاجی احمد مرز یقونی» یا «مرز یقونی» است شاید هم «مرز یقونی» که مرز یقون بنابر ضبط قاموس الاعلام ترکی، نام قصبه‌ای است در ۱۰۵ کیلومتری جنوب غربی بندر ساسون در ترکیه، لغتنامه دهخدا، ذیل همین نام دیده شود.

<sup>۵۰</sup> صفوة الصفا، نسخه لیدن، گ ۱۱.

<sup>۵۱</sup> در نسخه لیدن، «فهروز» و در نسخه‌های دیگر «فیروز». مقایسه شود با چاپ طباطبایی مجد، ص ۷۰ و ۲-۱۲۰۱.

<sup>۵۲</sup> چاپ سنگی، بمبئی: مطبعة مظفری، ۱۳۲۹ق، به سعی و اهتمام میرزا احمد تبریزی. ناشر تصریح کرده است که در بعضی از نسخه‌های مورد استفاده او این عبارت وجود داشته است. «بر عموم طالبین و راغبین این کتاب وصیت می‌شود نسخی که به خط شیخ حسین کاتب اردبیلی نشر شده، او را، پیدا کنند و الا نسخه‌های دیگر را معاندین تحریر و تصحیف نموده‌اند»، ص ۲.



الشهداء ابی عبدالله الحسین ابن امیرالمؤمنین و امام  
المتقین علی ابن ابی طالب - صلوات الله و سلامه  
علیهم اجمعین.<sup>۵۳</sup>  
همان گونه که سید احمد کسروی متوجه شده است  
تغییرات در نسخه های صفوة الصفا، سال ها قبل از  
تشکیل دولت صفوی آغاز شده بوده است. در همان  
نسخه بسیار قدیمی لیدن که بخش نسب نامه شیخ را از آن  
نقل کردیم در دنباله ذکر نسب که در فهرز کردی سنجان  
تمام می شود، چنین می خوانیم:

سلطان المشایخ فی العالمین شیخ صدرالدین<sup>۵۴</sup>  
- ادام الله برکتہ - فرمودکی شیخ<sup>۵۵</sup> - قدس الله سره -  
فرمودکی «در نسب ما سیادت هست». لیکن سؤال  
نکردم که علوی یا شریف و همچنین مشتبه بماند.<sup>۵۶</sup>  
حال ببینیم در نسخه چاپی متغیر با تحولات  
ایدئولوژیک این مطلب به چه شکل درآمده است: درین  
نسخه در دنبال این سخن چندین حکایت پی در پی  
افزوده شده است که در تمامی آنها اشاراتی مستقیم به  
سیادت شیخ می رود:

(۱) حکایت: سید هاشم بن سید حسن المکی  
به حضور افاضل و اعظم تبریز گفت که شیخ  
- قدس سره - فرمود من سیدم...<sup>۵۷</sup>

(۲) حکایت: سید زین الدین گفت که نوبتی فرزند  
شیخ - قدس سره - خواجه محیی الدین پیش والده  
کریمه خود رفت و گفت: از برای خویشان من سفره می باید.  
والده گفت: خویشان تو کدام اند؟ گفت: سید زین الدین  
و جماعت سادات که آمده اند. والده گفت: ایشان سیدند  
چه گونه قوم تو باشند؟ شیخ - قدس سره - بشنید، فرمود: راست  
می گوید، ایشان خویش مانند و ما را نسب سیادت هست...<sup>۵۸</sup>  
در نسخه های متفاوت، این حکایات به صورت های  
گوناگون و ترتیب های متفاوت آمده است<sup>۵۹</sup> و نشان  
می دهد که در طول زمان و بر دست افراد متفاوت این  
دخل و تصرف ها صورت پذیرفته است.

در نسخه لیدن صفوة الصفا<sup>۶۰</sup>، در پایان کتاب و به خط  
دیگری نسب شیخ جنید صفوی<sup>۶۱</sup> بدین گونه است:

نسب سیادت حضرت خداوندی و مخدومی  
حسام الدولة والدین ضیاء الاسلام والمسلمین الشیخ  
العالم العامل قدوة المحققین السلطان (کذا) العارفین  
شیخ جنید - قدس سره - ابن الشیخ ابراهیم ابن  
الشیخ علی بن الشیخ صدرالدین ابن الشیخ  
صفی الدین بن جبرئیل بن صالح بن قطب الدین بن  
صلاح الدین بن محمد الحافظ بن عوض بن فهرز شاه  
المشهور بزین کلاه بن محمد بن شرفشاه بن محمد

<sup>۵۳</sup> صفوة الصفا، چاپ سنگی، ص ۱۱. تأمل درین اسامی به ویژه بعد از نام حضرت موسی کاظم (ع) خود نشان دهنده تردید نویسنده و جاعل نسب است و گرنه در نام حضرت  
موسی کاظم می باید توقف می کرد همان گونه که سنائی فرموده است، دیوان، چاپ استاد مدرس رضوی، ص ۶۹:

آن که تازاد بپیوست به اوصاف وجود باب ها را از چنو پور بیزید نسب

چنین نسبی را «نسب کوتاه» می خوانده اند، یعنی به این نام که رسیدی دیگر نیاز به ادامه بقیه اسلاف نیست و ابوالعلاء معری «نسب قصیر» را بدین گونه آورده و ستوده  
است، شرح دیوان ابوالعلاء المعری، خطیب قزوینی (چاپ سنگی، ایران: دارالسلطنة تبریز، ۱۲۷۶ق)، بدون ورق شمار:

إِنَّهُ ذُو النَّسَبِ الْقَصِيرِ فَطَوْلَكُمْ  
وَالرَّاحِ أَيْنَ قَبْلِ ابْنَةِ الْعَنْبِ أَكْتَفَتْ  
بَابُ عَلَى الْكَبْرَاءِ وَالْأَشْرَافِ  
بَابُ مِنَ الْأَسْمَاءِ وَالْأَوْصَافِ

اتفاقاً این قصیده معری در مرثیه و مدح یکی از سادات منتسب به امام موسی کاظم است و در همین قصیده، ابوالعلاء، خطاب به ممدوح خویش که شعر در مرثیه اوست  
و او پدر شریف رضی و شریف مرتضی از اعلام برجسته تاریخ تشیع است، می گوید:

وَ يُخَالُ مُوسَى جَدَّكُمْ لِجَلَالِهِ  
فِي النَّفْسِ صَاحِبُ سُورَةِ الْأَعْرَافِ

جای شگفتی است که معین بلیانی پدرتقی الدین اوحدی بلیانی اصفهانی (د. بعد از ۱۰۴۰ق) مؤلف تذکره عرفات العاشقین هم که در سال نهصد و هفتاد و یک به خدمت شاه  
طهماسب رسید «و به شرف تشریف و فرامین مشرف گردید» نسب خود را از سوی پدر به شیخ ابوعلی دقاق (د. ۴۰۵ق) و از طریق او به چند واسطه به امام همام موسی کاظم  
- علیه السلام - می رسانیده است، عرفات، به نقل کاروان هند، احمد گلچین معانی (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹)، ۱: ۲۳۶، ولی هیچ کدام از منابع قدیم که  
به زندگی نامه ابوعلی دقاق پرداخته اند از «علوی» بودن یا «شریف» بودن او سخنی به میان نیاورده اند. برای نمونه مراجعه شود به المنتخب من السیاق، عبدالغافر  
فارسی، تحقیق محمد کاظم محمودی (قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۲)، ص ۲۸۶، و تلخیص دوم (چاپ عکسی، به کوشش ریچارد فرای، لاهه، ۱۹۶۵)، گ ۵۲b  
و معجم السفر، حافظ سیلفی اصفهانی (بیروت، ۱۴۱۴/۱۹۹۳)، شماره ۱۵۶ و طبقات الشافعیة الکبری، تاج الدین عبدالوهاب السبکی، تحقیق محمود محمد الطناحی  
و عبدالفتاح محمد الحلو (القاهرة: مطبعة عیسی البابی الحلبي، ۱۹۶۴-۱۹۶۷)، ۴: ۳۲۹-۳۳۱، در حقیقت مرجع اغلب این مؤلفین عبدالغافر فارسی است و او،  
هر که را که «علوی» یا «شریف» بوده است، صراحتاً یاد کرده است، برای نمونه شماره های ۴۹۷، ۵۳۲، ۵۷۲، ۵۸۸، ۵۹۰ و ۶۰۱ (از چاپ قم) که بعد از دقاق قرار می گیرند.

<sup>۵۴</sup> منظور شیخ صدرالدین صفوی (۷۰۴-۷۹۳) است.

<sup>۵۵</sup> منظور شیخ صفی الدین اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵) است.

<sup>۵۷</sup> همان کتاب، چاپ سنگی، ص ۱۱.

<sup>۵۹</sup> برای تأمل و دقت بیشتر در آشفتگی این روایات مراجعه شود به چاپ جدیدی که از صفوة الصفا، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد انجام یافته است مراجعه شود.

<sup>۶۰</sup> درین نسب نامه با همه دعوی سیادت کلمه «شیخ» به «سید» هنوز نذلل نشده است.

<sup>۶۱</sup> منظور شیخ جنید صفوی، متوفی ۸۶۰ق است.

<sup>۵۶</sup> صفوة الصفا، نسخه لیدن، گ ۱۱.

<sup>۵۸</sup> همانجا.



در سیادت ایشان شک می‌کند یا با لحن طنزآمیز منکر آن می‌شود قابل توجه است و ظاهراً تاکنون هیچ کس از پژوهشگران تبار صفویه به این سند توجه نکرده است.<sup>۶۴</sup> هدف اصلی ما درین یادداشت درنگ کوتاهی است بر نعت و منقبت خلفای راشدین در منظومه منطق الطیر عطار و تحولات ایدئولوژیک آن در طول قرون. بدیهی است که استقصای تمام نسخه‌های منطق الطیر ازین دیدگاه، می‌تواند خود موضوع کتابی مستقل و رساله‌ای مفرد / monograph باشد اما این جستجو، در دایره چند نسخه برجسته و مشهور، برای روشن کردن موضوع می‌تواند بسنده باشد.

نگارنده این یادداشت، در جای دیگری، در مقدمه منطق الطیر (چاپ انتشارات سخن) به تفصیل تمام در باب نسخه‌های قابل اعتنای منطق الطیر که تاکنون در کتابشناسی‌ها شناخته آمده‌اند، سخن گفته است و در اینجا، به هیچ روی، قصد تکرار آن سخنان را ندارد.

در قدیم‌ترین نسخه‌های منطق الطیر که همان دو نسخه خط ابراهیم بن عوض مراغی است و در قرن هفتم کتابت شده است<sup>۶۵</sup>، نعت چهار یار یا خلفای راشدین به‌گونه‌ای یکسان است. یعنی هم شماره ابیات (برای هر یک از خلفا سیزده بیت) و هم عنوان و سرفصل شعرها یکی است، در مورد تمام خلفا به‌طور یکسان: «در نعت ابوبکر صدیق رضی الله عنه» و «در نعت عمر رضی الله عنه» و «در نعت عثمان رضی الله عنه» و «در نعت علی رضی الله عنه». تردیدی نباید داشت که شیوه عطار نیز همین بوده است که به‌طور یکسان با خلفای راشدین برخورد کند.<sup>۶۶</sup>

ابن حسن بن محمد بن ابراهیم بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن احمد بن احمد بن ابوالحسین احمد الاعرابی بن ابومحمد القسیم بن ابوالقاسم حمزه بن امام موسی کاظم - رضی الله عنه - بن امام جعفر الصادق بن امام محمد باقر بن امام زین العابدین ابن امام حسین بن امیرالمؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و رضی الله عنهم اجمعین.<sup>۶۲</sup>

حال که بحث ما به مسأله تبار و مذهب صفویه کشید از گفتن این نکته ناگزیر خواهیم بود که چه اینان دارای تبار سیادت بوده باشند و چه نباشند، از دیدگاه ملت ایران در کنار سامانیان و حتی بیشتر از سامانیان، محبوب‌ترین شهر یاران ایران دوره اسلامی اند و این که کسروی به عنوان نخستین کسی معرفی می‌شود که در نسب ایشان تردید کرده است امری مسلم نیست. پس از نشر کتاب او، دیگرانی از میان ایرانیان و محققان خارجی<sup>۶۳</sup> به جستجو درین باره کمر بسته و برخاسته‌اند ولی تاکنون کسی به این نکته نپرداخته است که یک مؤلف عرب زبان از ناحیه بیت المقدس در قرن دهم (یا اوایل قرن یازدهم) صراحتاً تبار ایشان را مورد تردید قرار داده است و او حسن بن محمد بورینی الشاه اسماعیل بن طهماسب بن اسماعیل الأوّل بن حیدر بن جنید [افتادگی] بن الشیخ الصفی الدین الأردبیلی الشریف العلوی علی ما یقال....

و بعد به تفصیل تمام به شرح حال او و کیفیت مسموم شدن او می‌پردازد که بسیار خواندنی است. این که او سالها قبل از ۱۰۲۴ق با آوردن عبارت «العلوی علی ما یقال»

<sup>۶۲</sup> نسخه لیدن، ص ۵۳۵.

<sup>۶۳</sup> محمد قزوینی، در مقاله «فرمان سلطان احمد جلایر»، مجله یادگار، س ۱ (آذر ۱۳۲۳)، ش ۴: ۲۹؛ و عبدالحسین نوایی، در مقاله «رازی درون تاریخ»، مجله گوهر، س ۱: ۴۱۶؛ و محمد محیط طباطبایی، در مقاله «از تخت پوست درویشی تا تخت شهریاری»، مجله وحید، س ۳ (۱۳۴۵)، ص ۷۲۲؛ و از محققان خارجی زکی ولیدی طوغان در: 353: Melanges Massignon, III، به نقل میشل مزاولی در کتاب ذیل:

*The Origins of the Safawids, Šī'ism, Sūfism and the Gūlāt*, by Michel M. Mazzaoui, Franz Steiner Verlag GMBH (Wiesbaden, 1972), p. 47.

<sup>۶۴</sup> تراجم الأعیان من أبناء الزمان، حسن بن محمد بورینی، چاپ صلاح الدین المنجد (دمشق: المجمع العلمی العربی، ۱۹۶۳)، ۲: ۵۷. همین تردید را یک مؤلف دیگر و شاید هم کمی قبل از بورینی در عبارتی آورده است: قاضی مجیرالدین عبدالرحمن بن محمد غلیمی مقدسی (۸۶۰ - ۹۲۷ / ۹۲۸) در الأئس الجلیل بتاریخ القدس والخلیل (مصر: المطبعة الوهبیة، ۱۲۳۸ق)، ۲: ۵۱۰. و در چاپ افست نجف (قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۰)، ۲: ۱۶۹ در شرح حال فقهای شافعیه و صوفیه و زهاد این طایفه که در قدس مدفون اند می‌گوید: «الشیخ الصالح العابد علاءالدین ابوالحسن علی بن الشیخ العابد المسلک صدرالدین بن الشیخ الصالح صفی الدین الأردبیلی العجمی الزاهد العابد الحجة شیخ الصوفیة و ابن شیخهم... قدم إلى دمشق فی سنة ثلاثین وثمانمئة... ثم قدم إلى بیت المقدس و یقال: انه علوی شریف، توفی بالقدس الشریف فی اواخر جمادی الاولى سنة اثنتین و ثلاثین وثمانمئة عن نحو ستین سنة و دفن بباب الرحمة ببلق سورالمسجد» این مؤلف در مورد هیچ یک از سادات چنین عبارتی ندارد. برای نمونه قیاس شود با همان کتاب، ۲: ۵۲۶ و ۲: ۵۶۴.

<sup>۶۵</sup> انجامه این دو نسخه و دیگر نسخه‌هایی که این کاتب از آثار عطار کتابت کرده است بسیار پیچیده است. تنها کلمات قابل خواندن آنها، در نسخه اول منطق الطیر چنین است: «تم الكتاب المعروف بمقامات الطیور فی ثالث عشر رجب عت مینامه و [لا یقرأ] و ستمائة»، در نسخه دوم نیز «... فی ثامن عشر من شوال [لا یقرأ] ستمائة» بنابراین در قرن هفتم کتابت شده است پیشنهاد می‌کنم که انجامه‌های این مجموعه خط ابراهیم بن عوض مراغی\* در مجله نامه بهارستان کلیشه شود شاید کسانی بتوانند آن را کشف کنند.  
<sup>۶۶</sup> در مختار نامه، ص ۸۹، نیز برای هر کدام از خلفای راشدین یک رباعی آورده است.



همین یکسان‌نگری یا عدم یکسان‌نگری نسبت به خلفای راشدین خود یکی از نشانه‌های اصالت یا عدم اصالت نسخه‌های منطق‌الطیر است. در مورد دیگر منظومه‌های عطار، یعنی اسرارنامه و الاهی‌نامه و مصیبت‌نامه نیز از همین قاعده می‌توان سود بُرد و نسخه‌های اصیل را از غیر اصیل جدا کرد.

وقتی به نسخه کتابخانه کاخ گلستان - که در آغاز قرن هشتم یا دقیق‌تر بگوییم در هفتصد و سی و یک کتابت شده است<sup>۶۷</sup> - بنگریم، نخستین نشانه‌های کم‌رنگ تغییر را می‌بینیم. در این نسخه در عنوان سه خلیفه اول و دوم و سوم می‌خوانیم: «در فضیلت امیرالمؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه» و در مورد دو خلیفه دوم و سوم نیز به همین صورت. اما در مورد خلیفه چهارم علاوه بر «رضی الله عنه» دعای «و کرم الله وجهه» به خطی تا حدودی نزدیک به خط اصلی در گوشه «کادر»، و عملاً بالای سطر، دیده می‌شود.<sup>۶۸</sup> بعد از نسخه کاخ گلستان، مهمترین نسخه‌ای که هم قدمت تاریخی دارد و هم در اصالت آن جای حرف نیست، نسخه دارالمثنوی است به تاریخ هشتصد و یازده<sup>۶۹</sup>، متأسفانه در عکسی که من از این نسخه دارم عناوین که با قلم و رنگ دیگری کتابت شده بوده است قابل خواندن نیست ولی می‌توان حدس زد که اگر تغییراتی در این زمینه روی داده باشد احتمالاً جزئی است. نسخه دانشگاه تهران به شماره 6119<sup>۷۰</sup> بخش آغازی منطق‌الطیر را ندارد و درین بحث از حیث انتفاع بیرون است اما نسخه متعلق به کتابخانه دائرةالمعارف بزرگ اسلامی که تاریخ مجعول<sup>۷۰۵</sup> را دارد<sup>۷۱</sup> ولی در عین حال از روی نسخه قدیمی‌تری کتابت شده است عملاً با «منقبت امیرالمؤمنین علی [بن] ابیطالب - رضی الله عنه و کرم الله وجهه» آغاز می‌شود،

بدین‌گونه که اوراق بین بیت شماره ۴۱۴،  
ای ز شفقت داده مهرِ مادران

هست این غرقاب را آبی گران

تا بیت شماره ۴۵۸،

کار ذوالقرنین ایشان ساخته (کذا)

جان خود در پای ایشان باخته

ورق ۲۰-۲۱ را در مادر نسخه این نسخه کسی حذف کرده است، یعنی ورق شمار درست است اما نعتِ دو خلیفه اول و دوم به کلی حذف شده و از سیزده بیت نعت عثمان هم بدون تصریحی به نام او فقط هشت بیت آن را بی هیچ عنوانی آورده است.

در نسخه کتابخانه سلطنتی تورینو (Torino) ایتالیا که در تهران به صورت عکسی انتشار یافته است<sup>۷۲</sup> و تاریخ کتابت آن هشتصد و پنجاه و هفت است<sup>۷۳</sup> در عنوان سه خلیفه اول و دوم و سوم عبارت یکسان است: «فی مناقب ابی بکر الصدیق» [بدون هیچ دعایی] و «در مناقب عمر ابن الخطاب - رضی الله عنه» و «در مناقب عثمان عفان - رضی الله عنه» و در مورد خلیفه چهارم «فی مناقب امیرالمؤمنین علی - کرم الله وجهه»<sup>۷۴</sup> در اینجا، در عنوان چهارم، دو تغییر اساسی روی داده است: یکی افزودن عنوان «امیرالمؤمنین» و دیگری تبدیل «رضی الله عنه» به «کرم الله وجهه».

نسخه موزه مولانا، در شعبان هشتصد و هفتاد و سه کتابت شده است و به خط نستعلیق بسیار پخته سید محمد بن سید شاه بخاری است<sup>۷۵</sup>، به دلیل رنگی بودن عناوین، بنده نتوانستم از نسخه عکسی، درین جستجو، بهره‌یاب شوم ناگزیر از آن صرف نظر می‌کنم.

نسخه کتابخانه عارف حکمت مدینه مورخ هشتصد و پنجاه و هشت که به خط «عبدالله بن همایون شاه البرمکی

<sup>۶۷</sup> این نسخه امروز در موزه کاخ گلستان نگه‌داری می‌شود به خط ابوبکر بن علی بن محمد اسفراینی معروف به پاکان، شماره اموالی نسخه 270 است. شامل دیوان قصاید و غزلیات، الاهی‌نامه، مصیبت‌نامه، طیورنامه (منطق‌الطیر)، مختارنامه و اسرارنامه، تاریخ کتابت «ماه شعبان المعظم لسنة احدى و ثلاثین و سبعمائة».

<sup>۶۸</sup> همان، گ ۱۹۲b.

<sup>۶۹</sup> تاریخ کتابت نسخه دارالمثنوی «فی یوم الأربعاء عاشر ربيع الاول سنة احدى و عشر و ثمانمائة» است.

<sup>۷۰</sup> خطی، به شماره 6119 کتابخانه مرکزی دانشگاه، در قطع رقعی، بی‌آغاز و بی‌انجام با افتادگی‌هایی از وسط، ولی نسخه ظاهراً مادر نسخه کهنی داشته است. احتمالاً از اواسط قرن هشتم.

<sup>۷۱</sup> در انجامه این نسخه دست برده‌اند و آن را به صورت «فی سنة خمس و سبعمائة» در آورده‌اند. بی‌گمان از روی نسخه کهنی نوشته شده است، اما در قرن نهم یا دهم.

<sup>۷۲</sup> منطق‌الطیر، به خط نصیرالدین بن حسن المکی، چاپ عکسی از روی نسخه کتابخانه سلطنتی تورینو (ایتالیا)، تاریخ کتابت: ۸۵۷ هجری قمری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، با همکاری بخش فرهنگی سفارت ایتالیا در ایران، ۱۳۷۳.

<sup>۷۳</sup> باید هم اینجا غلط مطبعی مقدمه منطق‌الطیر چاپ خودم را اصلاح کنم. با اینکه انجامه کتاب را به درستی نقل کرده‌ام: «سبع و خمسين و ثمانمائة» ولی در بحثی که داشته‌ام ۸۵۷ به غلط ۸۵۴ چاپ شده است.

<sup>۷۴</sup> منطق‌الطیر، نسخه ایتالیا، صص ۳۵-۳۹.

<sup>۷۵</sup> این نسخه با مُهر «وقف کتابخانه درگه حضرت مولانا قدس سره الاعلا» است و متعلق است به موزه مولانا.

جایگاه تاریخی و جغرافیایی این عناوین را، از دیدگاه تحولات ایدئولوژیک، نمی‌توانیم تعیین کنیم.

در نسخه چاپ اصفهان که به سال ۱۳۵۱ هجری قمری «به قلم اضعف کتاب سید حسن بدری مسوده گردیده»<sup>۸۰</sup> است. عناوین مرتبط با سه خلیفه اول تا سوم بدین گونه است: «در مدح خلیفه اول/در مدح خلیفه ثانی/در مدح خلیفه سوم» بدون هیچ نامی و بدون هیچ گونه دعایی؛ اما در مورد خلیفه چهارم «در مدح حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب» آمده است.<sup>۸۱</sup> تنها نکته‌ای که از دیدگاه بحث ما در مورد این نسخه باید یادآوری شود این است که شماره ابیات مناقب خلفای راشدین مختصر تغییری یافته است به این معنی که ابیات مرتبط با خلیفه اول سیزده بیت و خلیفه دوم دوازده بیت و خلیفه سوم چهارده بیت و خلیفه چهارم نیز سیزده بیت است. آن بیت چهاردهم که در حق عثمان درین نسخه افزوده شده است این بیت است:

گفت او را مهتر دنیا و دین

هر چه بکند نیست بيمش بعد ازین  
و آن بیت که از ابیات مرتبط با خلیفه دوم درین نسخه حذف شده است این بیت است:

های طاهار در دل او های هوست

فرخ آن کز های هو در های و هوست<sup>۸۲</sup>  
در نسخه کتابخانه ملی تبریز، کلیات عطار به شماره 3635 که احتمالاً در تبریز بعد از عهد شاه اسماعیل (۹۰۵ - ۹۳۰) کتابت شده است<sup>۸۳</sup> عنوان سه خلیفه اول و دوم و سوم حذف شده است و در کادری که برای آن در نظر گرفته شده است «مدح صحابه» دیده می‌شود و چنان است که گویی در طول کادر چیز دیگری نوشته شده بوده و پاک شده

المعروف بکرمانی» است در هرات کتابت شده است.<sup>۷۶</sup> عناوین سه خلیفه اول بدون هیچ گونه دعایی است: «در مدح امیرالمؤمنین ابوبکر صدیق» و عیناً در مورد دو خلیفه دیگر، اما در مورد خلیفه چهارم بدین گونه است: «در مناقب حضرت امیرالمؤمنین علی - کرم الله وجهه» که چند تغییر اساسی را نشان می‌دهد.

در نسخه کلیات آثار عطار متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره عمومی 4683 که به خط «علی بن حیدر القاسمی» در عاشر شهر رجب المرجب سنه نهصد و یازده و در جوار قدسیه مقدسه مهرآباد<sup>۷۷</sup> کتابت شده است عناوین مرتبط با سه خلیفه نخستین یکسان است و به صورت «در مدح امیرالمؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه» و در مورد خلیفه دوم و سوم نیز به همین صورت است اما کسی روی نام ابوبکر صدیق/عمر/عثمان را سیاه کرده است ولی هنوز قابل قرائت است اما در مورد خلیفه چهارم عنوان بدین گونه است: «در مناقب امیرالمؤمنین و امام المتقین اسدالله الغالب علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه» که تغییرات چشم‌گیر است و از تحولات ایدئولوژیک برجسته و شاخصی خبر می‌دهد.

قبل ازین که به نسخه تبریز که مظهر کمال تحولات ایدئولوژیک نسخه‌های منطق الطیر است پردازیم بد نیست به دو نسخه چاپی معروف هم درین باره اشاره‌ای داشته باشیم: در نسخه چاپ پاریس که به سال ۱۸۵۷م/۱۲۷۳ق نشر یافته است<sup>۷۸</sup> عناوین هر چهار تن یکسان است به صورت «در مناقب امیرالمؤمنین ابوبکر/عمر/عثمان/علی» بدون هیچ گونه دعایی و از آنجا که نمی‌دانیم ناشر کتاب گارسن دوتاسی<sup>۷۹</sup> از چه نسخه‌هایی استفاده کرده است

<sup>۷۶</sup> به شماره 812/3 مجموعه مکتبه الشیخ عارف حکمت، محفوظ در مکتبه الملک عبدالعزیز بالمدينة المنورة، شامل الهی نامه، منطق الطیر، وصلت نامه، خسرو و گل و ... که منطق الطیر در اوراق ۷۶ - ۱۲۹ آن جای دارد و به خط عبدالله بن همایون شاه البرمکی المعروف بکرمانی، تحریر فی جمادی الاول سنة ثمان و خمسين و ثمانمائة الهجرية در بلدة هراة بمقام خواجه محمد الکاتب رحمة الله علیه. ن. م.

<sup>۷۷</sup> کلیات عطار، شماره عمومی 4683 کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ادبیات 770، به خط نستعلیق علی بن حیدر القاسمی که در فاصله ۸۹۷ - ۹۱۱ هجری کتابت شده است بعضی در گازگاه هرات و بعضی (از جمله منطق الطیر) در «عاشر شهر رجب المرجب سنة احدى و تسعمائة فی جوار قدسیه مقدسه مهرآباد» قابل یادآوری است که مقصود از جوار قدسیه مقدسه مهرآباد، همان محل آرامگاه عطار است.

<sup>۷۸</sup> با این مشخصات: «کتاب منطق الطیر، من تصنیف شیخ فریدالدین عطار، طبع شد به اهتمام کمترین بندگان خدا گرسین د پاسی در مدینه محروسه پاریز به مطبعه خانه پادشاهانه، در سال ۱۸۵۷ عیسوی».

<sup>79</sup> M. Garcin De Tassy.

<sup>۸۰</sup> چاپ سنگی، اصفهان ۱۳۵۱ق، ناشر آقا محمد حسن مدیر کتابخانه و مطبعه علمی. همان، صص ۲۱ - ۲۴.

<sup>۸۲</sup> منطق الطیر، چاپ انتشارات سخن، بیت ۲۵۱، ص ۴۴۳.

<sup>۸۳</sup> نسخه کتابخانه ملی تبریز، به شماره 3635، شامل: اسرار نامه، مظهر العجایب، منطق الطیر، جوهر الذات، الهی نامه، لسان الغیب و مصیبت نامه به خط نسخ ریز. هیچ یک ازین منظومه‌ها دارای انجامه و تاریخ نیست. تنها جایی که در آن دعوی شده است که تاریخ کتابت نسخه ۸۸۵ق است در ورق اول و به خط جدیدی است که نوشته شده است: «کلیات شیخ عطار نوشته سال ۸۸۵ هجری قمری». بسیار بعید است که این تاریخ، تاریخ کتابت نسخه باشد ظاهر آسانی که این عبارت را نوشته اند نظر به صفحه ۷۹ منظومه مجعول و منحول مظهر العجایب این مجموعه داشته اند که در آنجا آمده است: «در بیان عقد بستن اصحاب نبی با یکدیگر ... و تنها ماندن حضرت امیرالمؤمنین ... و تحریر این کتاب در غره ماه صفر ختم بالخیر و الظفر سنة خمس و ثمانین و ثمانمائة و قتل علی اهل صفین را» پیدا است که این تاریخ ربطی به کتابت نسخه ندارد و مقصود از تحریر نظم این منظومه است.



و عبارت «مدح صحابه» با همان قلم که دیگر عناوین را نوشته است، دیده می‌شود. آنچه درین نسخه ازین دیدگاه قابل توجه است غیر از حذف عناوین ویژه هر کدام از آن سه خلیفه، تقلیل شعرهایی است که در منقبت ایشان بوده است بدین گونه که از سیزده بیت نعت ابوبکر فقط این سه بیت آمده:

خواجه اول که اول یار اوست

ثانی اثین اذ هما فی الغار اوست

سنگ ازان بودی به حکمت در دهانش

تا بسنگ و سنگ بر گوید زبانش

نه که سنگش بر زبان بگرفت راه

تا نگوید هیچ نامی جز اله<sup>۸۴</sup>

و از سیزده بیت مربوط به خلیفه دوم فقط یک بیت:

خواجه شرع آفتاب جمع دین

ظل حق فاروق اعظم شمع دین<sup>۸۵</sup>

و یک بیت هم کاتب از خود جعل کرده که درباره آن پس ازین سخن خواهیم گفت، بیت مجعول کاتب این است:

گشت ازو اسلام ظاهر در جهان

چون نفاق کفر از وی شد نهان<sup>۸۶</sup>

و از سیزده بیت خلیفه سوم این سه بیت:

خواجه سنت که نور مطلق است

بل خداوند دو نور برحق است

سر بریدندش که تا بنشسته بود

از چه بنوشته بحق بنوشته بود

کار ذی القربی بجان پرداخته

جان خود در کار ایشان باخته<sup>۸۷</sup>

و در عنوان، در مورد امام علی بن ابیطالب نوشته است «منقبت حضرت شاه مردان» و هر سیزده بیت را به تمامی، اما با تصرفاتی غلوآمیز و بسیار چشم‌گیر نقل کرده است.

نکته قابل توجه از لحاظ بحث ما، در آن سوی تقلیل ابیات مربوط به سه خلیفه پیشین، و نقل تمامی ابیات مربوط به مناقب امام علی بن ابیطالب تغییراتی است که کاتب در متن داده است که چشم‌گیرترین آنها در مورد عثمان است.

در بیت دوم، مصراع دوم را به صورت: «از چه بنوشته بحق بنوشته بود» آورده است و با قافیه‌ای غلط که اعتراضی ست عملاً به شیوه جمع قرآن به دست عثمان و تعریضی به او که در جمع‌آوری و کتابت مصحف رعایت «حق» را نکرده است و به این دلیل اورا کشته‌اند. در صورتی که عطار گفته بوده است:

سر بریدندش که تا بنشسته‌ای

از چه پیوسیه رحم پیوسته‌ای<sup>۸۸</sup>؟

مهم‌تر ازین تغییر، تصرفی است که کاتب در مصراع دوم بیت شماره هفت مربوط به امام علی بن ابیطالب به وجود آورده است و بیتی را که در تمام نسخه‌های اصیل و کهن بدین قرار است<sup>۸۹</sup>:

هم ز «اقضاکم علی»<sup>۹۰</sup> جان آگه است

هم «علی ممسوس فی ذات اللّه»<sup>۹۱</sup> است

به این شکل در آورده است:

هم ز «اقضاکم علی» جان آگه است

هم علی میمون و هم ذات اللّه است

که تصریح به عقاید اهل حق و غلات شیعه است که علی را ذات خداوند می‌دانند.

گذشته ازین تغییرات تعصب‌آمیز، انتخاب ابیات هم انتخابی است ایدئولوژیک. از میان آن همه ابیات بلندی که عطار درباره سه خلیفه اول و دوم و سوم دارد، کاتب همان ابیاتی را برگزیده که کمترین ستایشی در آنها بوده است و حتی در مواردی در بافت روایت او ایهام و تعریضی هم وجود دارد که ما به هیچ روی وارد در آن بحث نمی‌شویم؛ تنها در مورد بیت دوم نعت خلیفه دوم که بر ساخته کاتب است، یک بار دیگر اندکی درنگ می‌کنیم که می‌گوید:

گشت ازو اسلام ظاهر در جهان

چون نفاق کفرش از وی نهان

این بیت در قرائت اول، ممکن است این معنی را برساند که اسلام بر دست خلیفه دوم گسترش یافت و کفر پنهان شد، ولی بیت را به گونه‌ای ساخته است که بیشتر تعریضی دارد به خلیفه دوم که درین جهان او به ظاهر اهل اسلام بود و در باطن اهل نفاق و کفر.

۸۴ همان، گ ۲۰۳a.

۸۵ همانجا.

۸۶ همانجا.

۸۷ همانجا.

۸۸ منطق الطیر، چاپ انتشارات سخن، بیت ۲۵۲، ص ۴۵۹ مسأله زحم پیوستن عثمان جزء مسلمیات تاریخ است، نک: ابن طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی (تهران: آگاه، ۱۳۷۴)، ۲: ۸۶۹؛ و سنائی در همین باره گفته است، حدیقه، چاپ استاد مدرس رضوی، ص ۲۴۰:

شد آقارب نواز درگه او      وان آقارب، عقارب ره او

۸۹ منطق الطیر، همان چاپ، بیت ۲۵۲، ص ۴۷۲.

۹۰ مراجعه شود به عجلونی، کشف الخفاء (قاهره، ۱۳۵۱ق)، ۱: ۱۶۲؛ و ماوردی، اعلام النبوة (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۳/۱۹۷۳)، ص ۱۱۳.

۹۱ ابونعیم اصبهانی، حلیة الأولیاء (بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۰/۱۹۸۰)، ۱: ۶۸.

اکنون که چاپ انتقادی دیگری از حدیقه نشر یافته و بر اساس قدیم‌ترین نسخه‌های موجود در جهان تدوین شده است<sup>۹۶</sup> می‌بینیم که این بیت در هیچ‌یک از نسخه‌های کهن حدیقه وجود ندارد.<sup>۹۷</sup> جستجو در این زمینه که از چه تاریخی این بیت وارد حدیقه شده است و در چه جغرافیایی کتابت شده است و بر دست چه کسی یا کسانی، نشان خواهد داد که عامل ایدئولوژی چه‌گونه این بیت را وارد حدیقه کرده و بر سر زبانها انداخته است. شأن امام علی بن ابیطالب در جایگاهی قرار دارد که نیازی به این‌گونه ابیات ندارد.<sup>۹۸</sup> جای تأسف است که استاد مدرس به روشنی توضیح نفرموده است که وضع این بیت در دیگر نسخه‌های مورد استفاده او چه‌گونه است؟ این توضیح که در «س» وجود ندارد و در «م» با خط الحاقی در حاشیه آمده است، اطلاع ما را نسبت به حضور و غیاب بیت در دیگر نسخه‌های مورد مراجعه استاد که حدود دوازده نسخه دیگر است تکمیل نمی‌کند. در اینجاست که اتفاقاً مسأله تحول ایدئولوژیک نسخه‌ها خود را به‌گونه‌ای روشن، آشکار می‌کند.<sup>۹۹</sup>

در همین چاپ استاد مدرس رضوی از حدیقه، عنوانی که پس از نام خلفای راشدین یعنی سه خلیفه نخستین دیده می‌شود: «رضی الله عنه»<sup>۱۰۰</sup> است ولی در مورد امام علی بن ابیطالب «علیه السلام»<sup>۱۰۱</sup> اما در چاپ انتقادی جدید که براساس قدیم‌ترین نسخه‌هاست در مورد هر چهار خلیفه، بطور یکسان «رضی الله عنه» دیده می‌شود.<sup>۱۰۲</sup>

افزودن این‌گونه ابیات در آثار قدما، گاه به‌گونه‌ای بوده است که مایه شهرت بیت شده است و دستمایه استدلال آیندگان در جهت نوع مذهب سراینده. از جمله حکیم سنائی غزنوی در حدیقه الحقیقه ابیاتی در نعت یاران رسول می‌آورد و پس از ستایش سه خلیفه نخستین از خلفای راشدین، وقتی به مدیح امام علی بن ابیطالب می‌رسد می‌گوید:

ای سنائی به قوت ایمان

مدح حیدر بگو پس از عثمان

آن ز فضل آفت سرای فضول

آن علم‌دار و علم‌دار رسول

تا آخر ابیات. در چاپ بسیار رایج و مشهور استاد مدرس رضوی پس از بیت اول این بیت بسیار مشهور دیده می‌شود:

با مدیحش مدایح مطلق

زهق الباطل است و جاء الحق<sup>۹۲</sup>

که از طریق آن، بسیاری کسان، کوشیده‌اند تشیع سنایی را اثبات کنند<sup>۹۳</sup> و حتی این بیت را به منزله ناسخ مدایح خلفای ثلاثه به حساب آورند و چنین استدلال کنند که آن ابیات نعت دیگر خلفا به دلایل سیاسی بوده و با این بیت، سنایی آن مدایح را نقض و نسخ کرده است؛ اما در پای صفحه استاد مدرس رضوی یادآور شده است که «این بیت در متن نسخه «م» نیست<sup>۹۴</sup> و در حاشیه به خط الحاقی نوشته شده و نسخه «س» نیز این بیت را ندارد».<sup>۹۵</sup>

۹۲ حدیقه الحقیقه، سنائی، چاپ استاد مدرس رضوی، ص ۲۴۴.

۹۳ برای نمونه نک: قاضی نورالله شوشتری (شهید به سال ۱۰۱۹ق) در مجالس المؤمنین (تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۶ق)، ۲: ۷۹ می‌گوید: «و در طعن و قدح اغیار غنار طریقه کنایه و تلمیح پیموده و لهذا در اول حدیقه، از روی تقیه، خلفای ثلاث را، به حسب ذکر تقدیم نموده و در مدح ایشان به قدر ضرورت و بستن زبان تعرض اهل سنت و جماعت اکتفا فرموده اما در مرتبه مدح حضرت امیر، طریقه ابطال آن، بوجهی لطیف، پیموده آنجا که گفته:

ای سنائی به قوت ایمان

نعت حیدر بگو پس از عثمان

با مدیحش مدایح مطلق

زهق الباطل است و جاء الحق

۹۴ نسخه «م» در تملک استاد ملک الشعراء بهار بوده است و استاد مدرس، هیچ توضیحی در باب مسائل فنی و نسخه‌شناسی آن نداده است ولی از آنجا که می‌گوید «جامع‌ترین نسخ» باید چندان کهن سال نبوده باشد، زیرا نسخه‌های کهن بیش از حدود پنج هزار تا پنج هزار و پانصد بیت ندارد.

۹۵ همان نسخه بغدادلی وهبی (استانبول) است به شماره 1672 و به تاریخ کتابت هفت شوال ۵۵۲، کاتب ابوسعید مودود اصفهانی است و در قونیه کتابت شده است. عنوان کتاب درین نسخه «فخری نامه» است.

۹۶ حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه (فخری نامه)، به تصحیح و مقدمه دکتر مریم حسینی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۸۲، چاپ خانم دکتر حسینی براساس همان نسخه بغدادلی وهبی مورخ ۵۵۲ق و نسخه بسیار کهن ولی بی تاریخ موزه کابل (از قرن ششم) و نسخه خلیل ابن‌الحق (شیکاگو) مورخ شعبان ۵۸۸ با عنوان الهی نامه (کاتب آن سیاوش بن ابی‌الفضل بن سیاوش المروزی است) و نسخه کتابخانه ملی وین به تاریخ ۶۶۷ با عنوان الهی نامه.

۹۷ همان، ص ۷۹.

۹۸ گسترش اعتقاد و ایمان و عشق به نام امام علی بن ابیطالب در قیاس با سه خلیفه دیگر را در مقاله دیگر بررسی کرده‌ام با عنوان: «جامعه‌شناسی نام‌ها در تاریخ اسلام» (زیر چاپ در مجله تاریخ، نشریه تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران). اجمالاً می‌توانم بگویم که از میان رجال جهان اسلام که در عرصه‌های مختلف علم و سیاست و ... تشخیص یافته‌اند سی و سه تن به نام عتیق (نام ابوبکر) و چهار صد و هشتاد تن به نام عمر و دو بیست و چهل تن به نام عثمان و هزار و پانصد تن به نام علی نام‌گذاری شده‌اند و همین نسبت که در طول هفت قرن و در جغرافیای پهناوری از مرز چین تا اندلس را شامل است خود نشان دهنده حقیقتی است که هیچ عاملی در آن نمی‌توانسته است مداخله داشته باشد.

۹۹ مقدمه استاد مدرس رضوی بر حدیقه، صفحه «لح» دیده شود. ۱۰۰ حدیقه، چاپ استاد مدرس، صص ۲۲۴ - ۲۲۶.

۱۰۱ همان، ص ۲۴۴. ۱۰۲ حدیقه، چاپ دکتر مریم حسینی، صص ۷۱ - ۷۹.

این نکته خود را به‌گونه‌ای نشان داده است. در اغلب «مقامات» های مشایخ تصوف این تغییرات راه یافته و چون بررسی شود دانسته می‌شود که تغییرات متن تابعی است از متغیر تحولات سیاسی و اجتماعی محیط زیست این کتاب‌ها. از قدیم‌ترین کتب مقامات مشایخ بگیریید و بیاید تا کتب مقامات آخرین مشایخ تصوف عصر تیموری<sup>۱۰۵</sup> که با گسترش تشیع در ایران ناچار بوده‌اند، تحولات ایدئولوژیک جامعه را بپذیرند.

این تحولات، که خود را در نسخه‌بدل‌های این رشته کتاب‌ها نشان می‌دهد، گاه، نتیجه تغییر سیاست عام و کلی محیط نیست بلکه منافع جمعی از وابستگان به آن «شیخ» صاحب «مقامات» هم می‌تواند مصداق عامل ایدئولوژیک پیدایش نسخه‌بدل‌ها به‌شمار آید. از قدیم‌ترین کتب «مقامات» که ظاهراً کتاب «النور» سهلگی است<sup>۱۰۶</sup> و در نیمه اول قرن پنجم تدوین شده است و نسخه‌هایی از آن در قرن نهم تا دوازدهم کتابت شده است<sup>۱۰۷</sup>، این ویژگی قابل بررسی است تا برسیم به کتب مقامات مشایخی که در دوره‌های بعد از عصر ایلخانی و حتی تیموری می‌زیسته‌اند. در همین کتاب النور نسخه‌بدل‌هایی وجود دارد که بر طبق آن نسخه‌بدل‌ها، بایزید بسطامی همسر اختیار کرده بوده است<sup>۱۰۸</sup> و ظهور این دسته روایات و نسخه‌بدل‌ها، ظاهراً بر دست کسانی شکل گرفته است که می‌خواستند خود را از تبار بایزید بسطامی به حساب آورند<sup>۱۰۹</sup> و طبعاً از منافع مادی و سیاسی این تبار بهره داشته باشند، حال آن که در نسخه‌های کهن و در اصل تألیف سهلگی تصریح شده بوده است که بایزید بسطامی – یعنی طیفور بن عیسی بن سروشان – هرگز ازدواج نکرده بوده است.<sup>۱۱۰</sup> در «مقامات» بایزید بسطامی، در بعضی نسخه‌ها<sup>۱۱۱</sup> سخن ازین می‌رود که تفاوت بایزید و بوالحسن درین است که بایزید ازدواج نکرد ولی بوالحسن تحمّل زندگی زناشویی را داشت.<sup>۱۱۲</sup>

در همین زمینه یادآوری این نکته ضرورت دارد که در چاپ جدید – که براساس نسخه‌های کهن و اصل تدوین شده است – بعد از عبارت «در ستایش امیرالمؤمنین [ + نام خلیفه] رضی الله عنه» شعرها شروع می‌شود ولی در چاپ استاد مدرس رضوی و بعضی نسخه‌های دیگر که دستخوش تحولات ایدئولوژیک شده است برای هرکدام از خلفا عباراتی به نثر آمیخته به ادعیه و آیات و احادیثی دیده می‌شود که تحلیل تک‌تک آن عبارات و کلمات می‌تواند دستاوردهای گوناگون داشته باشد و ما اکنون قصد ورود به آن را نداریم ولی کاملاً صبغة ایدئولوژیک دارد و کسانی که آن عبارات را پرداخته‌اند، با هوشیاری و دقتی بیشتر از افزایش بیت مورد بحث عمل کرده‌اند. مهم‌ترین دستاورد این‌گونه پژوهش‌ها این است که نشان می‌دهد که جامعه ایرانی تمایلات شیعی خود را به تدریج آشکار کرده است و غلبه hegemony / mutation در عصر صفوی از مقوله جهش و موتاسیون / mutation نبوده است بلکه در کمون ذات جامعه ایرانی این فکر در حال رشد بوده است و با گذشت زمان، به تدریج خود را آشکار می‌کرده است. مثل سبز شدن برگ‌های درختان «در روزهای آخر اسفند».

چنین به نظر می‌رسد که از رهگذر این‌گونه «متن»‌ها و سنجدین نسخه‌بدل‌های گوناگون آنها، امروز، می‌توان به مسائلی در اعماق جامعه و تاریخ دست یافت و یکی از نهانگاه‌های حقایق تاریخی همین تحولات ایدئولوژیک نسخه بدل‌هاست. یا بهتر است بگوییم: نسخه‌بدل‌ها میدان درگیری و ستیز ایدئولوژی‌هاست؛ در یک متن، کاتبی «علیه السلام» را می‌تراشد و تبدیل به «رضی الله عنه» می‌کند<sup>۱۰۳</sup> و در متنی دیگر کلمه «سنی» به دست کاتبی تبدیل به «شیعی» می‌شود.<sup>۱۰۴</sup>

هرجا که ایدئولوژی به مداخله در نسخه‌ها پرداخته

<sup>۱۰۳</sup> هزار حکایت صوفیان، نسخه مورخ ۸۸۳ق، نسخه برگردان: ایرج افشار و محمود امیدسالار، گنجینه نسخه‌برگردان متون فارسی، شماره ۳ (تهران: طلایه، ۱۳۸۳) برای نمونه نک: ۶۵a و ۶۸a.

<sup>۱۰۴</sup> سراج السائرین، احمد جام زنده‌بیل، نسخه کتابخانه ملک، شماره 4265، گ ۱۳۱ – ۱۳۲.

<sup>۱۰۵</sup> از قبیل مقامات زین ابوبکر تابادی، تصحیح و بازنویسی دکتر سید علاء‌الدین گوشه‌گیر، دزفول، ۱۳۸۲.

<sup>۱۰۶</sup> مراجعه شود به مقدمه نویسنده این یادداشت بر دفتر روشنائی، ترجمه کتاب النور، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۴.

<sup>۱۰۷</sup> شطحات الصوفیه، عبدالرحمن بدوی (کویت: وكالة المطبوعات، ط ۱۹۷۸، ۳)، مقدمه مصحح؛ و نیز مقدمه ما بر دفتر روشنائی.

<sup>۱۰۸</sup> کتاب النور (شطحات الصوفیه)، ص ۱۸۶ و دفتر روشنائی، بند ۵۴۱.

<sup>۱۰۹</sup> در صفوة الصفا، چاپ طباطبایی مجد، ص ۷۲۱ از حضور یکی از فرزندان بایزید بسطامی در اردبیل عصر شیخ صفی‌الدین یاد می‌شود.

<sup>۱۱۰</sup> عطار که نسخه‌کهنی از کتاب النور در اختیار داشته است تصریح دارد به اینکه: بایزید گفته است: حق تعالی مؤنت زنان را... «کفایت کرد تا پیش من چه زنی چه دیواری هر دو یکی است.» تذکره الاولیاء، چاپ نیکلسون (لیدن: بریل، ۱۹۰۵ – ۱۹۰۷)، ۱: ۱۵۳، ولی در نسخه‌های موجود النور این مطلب وجود ندارد و ظاهراً حذف شده است.

<sup>۱۱۱</sup> ذکر سلطان العارفین ابویزید قدس سره، در مجموعه تحریرات خواجه عبدالله انصاری، نسخه مراد ملا، به شماره 1796 شماره 483 کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، گ ۱۰b.

<sup>۱۱۲</sup> مقایسه شود با: تذکره الاولیاء، ۲۰۱۰:۲.

اگر امروز از این دیدگاه بررسی شود، هرکدام به تنهایی، و در مجموع، می‌تواند سندی برای تحولات سیاسی و ایدئولوژیک جامعه ایرانی به حساب آید.

هرکدام از فرقه‌ها و مذاهب که در بستر تاریخ اسلام، استمرار تاریخی و طبعاً تحولات سیاسی داشته‌اند از قبیل فرقه‌های اسماعیلیه، شیعه زیدی و امامیه اگر نسخه‌های خطی ویژه این فرقه‌ها در طول زمان از این دیدگاه بررسی شود، همین سندیّت و اعتبار را می‌تواند داشته باشد. این نکته چندان حائز اهمیت است که برای من مثل روز روشن است که عامل از میان رفتن نسخه‌های کهن بسیاری از متون دینی و مذهبی، همیشه، حوادث طبیعی از قبیل سیل و آتش‌سوزی و... نبوده است بلکه متولیان تحولات ایدئولوژیک جامعه آن نسخه‌های کهن را، عالماً و عامداً از بین برده‌اند تا هیچ‌کس در اصالت تحولات ایدئولوژیک مذهب تردید نکند. در دنیای قدیم که غالباً چند نسخه‌ای بیشتر از یک کتاب وجود نداشته است، توفیق درین راه کار دشواری نبوده است به ویژه که این عمل «قربة الی الله» باشد و گرنه چه‌گونه می‌توان تصور کرد که از بسیاری متون اساسی مرتبط با فلان مذهب اسلامی، در فاصله عصر مؤلف، که قرن سوم یا چهارم است، تا قرن دهم هیچ نسخه‌ای وجود نداشته باشد و هرچه هست همه از عصر صفوی باشد.

آنها که خواسته‌اند خود را از فرزندان بایزید به‌شمار آورند این نکته را خلاف نسب‌نامه خود تشخیص داده‌اند و قصه را بدین‌گونه درآورده‌اند که بایزید درباره ظهور ابوالحسن خرقانی چنین پیش‌بینی کرد و گفت که:

نام او علی و کنیت ابوالحسن و او به سه درجه مخصوص باشد:

اول آن‌که ایذا و استطالت زن سلیطه را تحمل کند. دوم آن‌که دهقنت کند.

سوم آن‌که به نفس خود خدمت فقرا و مسافران کند و ما را این درجات نبود.<sup>۱۱۳</sup>

در صورتی که در نسخه اصلی مقامات عبارت بدین‌گونه بوده است:

وی سه کار کند که ما نکردیم یکی آنک رنج عیال کشد، دیگر آنک کسب کند، سیم آنک ننشیند و خدمت کند.<sup>۱۱۴</sup> در عبارت پیشین آوردن «سلیطه» بعد از «زن»، نوعی تعلیق حکم بر وصف است که می‌تواند مظهر بر ازدواج بایزید باشد.

بی‌گمان هرکدام از شاهکارهای برجسته ادبیات فارسی از قبیل شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، مثنوی معنوی، منظومه‌های اصلی عطار، و دیوان سعدی و دیوان حافظ و مجموعه‌های رباعیات خیام و امثال آنها - که در طول قرون بر دست کاتبان گوناگون همواره کتابت می‌شده‌اند -

<sup>۱۱۳</sup> دستورالجمهور، نسخه تاشکند به شماره 1706، گ ۵۴b. از استاد ایرج افشار که نسخه حروف چینی شده این کتاب را، قبل از نشر، در اختیار من قرار دادند، هم اینجا سیاسی‌گاری می‌کنم.

<sup>۱۱۴</sup> ذکر سلطان العارفين، گ ۱۰b.



**حکایت**

بر سپهر سپید تمام بود  
خروج شیخ آورد تا با زوی او  
نیچر را گفتا بلوای بال جان  
شیخ گفتا شیخ بهمان از داشت  
بچوای بود بر لالی او  
چون نیادای جویش از ارگرد  
خالقا پروردگار استغیا  
چون جواله در خلق عالمی  
تایم مطلق تو را اما بدایت  
شوقی بر شرم ما در گذار

**تذکره**

نه بن مقامات الطیوره بالمد  
جب عهدنامه به من و سمانه  
مل مالاجی ابراهیم بن عوف  
لمراخی عملیله و لمجیح الملبیز

**عدد ایان منطق الطیر**

چهار هزار و شصت و نود و بیست  
کلاس در هر مسمی  
مجموع بلد از نفع بعد از نعت او از کسب جماعت  
دوازده ساله در حسن و سعادت جوانی استعانت  
کافران و کفار را بر روی زبان کوشیده و از آن بر او سینه

تصویر ۱

**تذکره**

نه بن مقامات الطیوره بالمد  
جب عهدنامه به من و سمانه  
مل مالاجی ابراهیم بن عوف  
لمراخی عملیله و لمجیح الملبیز

لما صفت عنون جانش تو را دار  
خدا پیش شاهان بود مخطر  
چون در بوم اطلغانی گو رفتند  
تو من ازین لریا پس آورد  
لبنی از این شیخ آوردن او  
تو را همی چون و خواهی بلن خوشی

بنوردن دلش استغول دار  
شغول اینیم و با لریا پس هم بر  
همه آیتیم در لریا به خفتند  
ز قاتم شیخ چون لباس آورد  
لسم خراج و درین آوردن او کن  
الهدوی در لریا توانی توانی

حتی یادرد تو زین پس در دست  
از هر هیت خونی می خلیه

**سم الکنا**

العدوی اسرار نامه علی و العبد الصعده  
المحاج الی جریبیه قال امرت انی فخرت  
یا حی یا قیوم انی انی با سعید عمر رحیب  
عنت میا مننه به من و سمانه

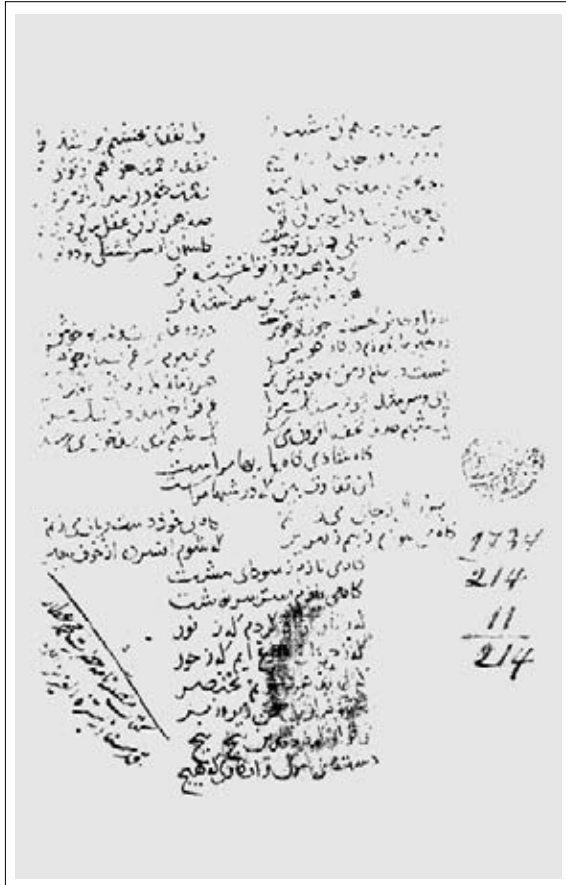
محمدر بابات  
اسرار نامه  
صده شکار رحیب  
ویارده

تصویر ۲

**سم الکنا**

العدوی اسرار نامه علی و العبد الصعده  
المحاج الی جریبیه قال امرت انی فخرت  
یا حی یا قیوم انی انی با سعید عمر رحیب  
عنت میا مننه به من و سمانه

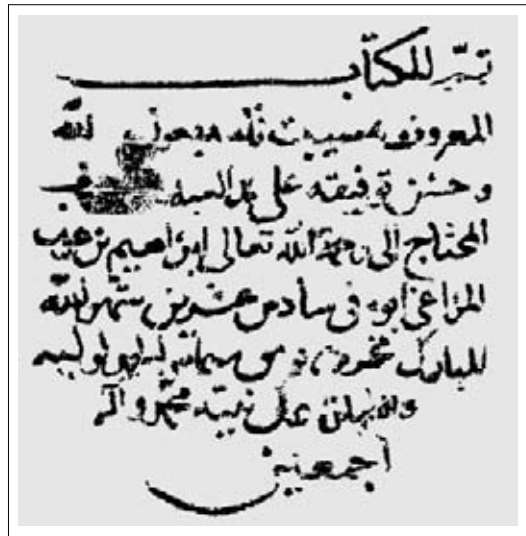




تصویر ۳



تصویر ۴



تیسرے للکاب  
 المعروف بصیبت نلہ بدعزل للہ  
 وحسن توفیقہ علی الملک العبد  
 المحتاج الی رحمۃ اللہ تعالیٰ ابن اصیم زہیب  
 المزاعی ابو فی سادس عشرین شہر لیلۃ  
 للبارک محمد، نوس من مہاشہ لیلہ اولیہ  
 والہ یلق علی نیتہ محمد والہ  
 اجمعین



٥٤٦

١

كَلَّمَ عَوْنَهُ أَنْ يَدْعُو لِسَاعِيَةٍ وَنَدَى رَاوِدِيَهُ وَتَوَلَّيْتُهُ وَقَارِيَةَ شَمْسِي لَيْدَعُو أَنَّهُ بَعْدِي مِنْ رَأَاهُ  
 فَخَرَجْتُ بِهِ بِرَأَاهُ مَسْتَعْمِدَةً وَعَلَيْهِ مَوْلَانِي مُرَدِّقًا مَا أَلْبَنِي شَيْفَانِيَا بِالنَّدَى عَسْرَةً نَحْنُ الْأَصْدَقُ وَأَنَا  
 النَّدَى بِالنَّدَى لِلْعَبْدِ لِلذَّبِّ الْيَرْبُوحِي تَوَكَّلِي بِنِ اسْمِعِيلِ بْنِ جَابِحٍ وَالْأَرَادِي بِسَلْبِ صَاحِبِ الْبَيْتِ  
 الْكَرِيمِ أَعْمَالُهُ وَأَعْمَالُهُ بِأَجْسَانِ الْعَوَانِ بِحُجَى إِلَى الْحَرِّ وَالْمَا فِيهَا مُحَمَّدٌ  
 إِمَامُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْتَضَى عَلَيْهِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ

بِحَقِّكَ اللَّهُ يَا سَابِرَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْتَضَى عَلَيْهِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ

عَلَايِكُمُ الْمُتَرَبِّعِي مِنَ أَسْمَاءِ السَّمَوَاتِ

وَاللَّاحِظِي خَوَاتِمِ الْبَيْنِ

يَا رَاوِدِي الْخَرِّ

عَفْوٌ

بُورِجِ الرَّاحِ عَمْرِيَّةً مِنْ أَسْمَاءِ الشَّرْعِ وَالرَّسَالَةِ الْكَرِيمِ حَائِدِي الْأَسْفَلِ إِلَى الْأَعْلَى وَأَفْرَحِي بِوَالِدِيهِمْ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ كَتَبْتُهَا بِرَأَاهُ  
 الْعَبْدَانِ كَلَّمَ الْبَيْتِ الْبَيْتِ وَالْفَرْخِ وَالْمُرْتَضَى عَلَيْهِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ وَالْمُرْتَضَى عَلَيْهِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ  
 وَبِئْسَ بِكُمْ جَهَنَّمُ عَزَّ جَلَّ اللَّهُ وَتَمَّ أَبُو بَطْنَةِ الْعَيْمِ وَالْمُرْتَضَى عَلَيْهِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ وَالْمُرْتَضَى عَلَيْهِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ  
 فَرِحْتُ بِهِ مِثْلَ شَيْبَةَ النَّاسِ عَسْرَةً مِنْ تَمْرِ جَلْدِي كَالْوَلِّ مِنْ تَمْرِ مَسْنَعَةَ فَمَالَهُ

فَمَالَهُ أَمْ أَنْظَرْتُمْ إِيَّاهُمْ بِبِنَائِهِ مِنَ الدُّهُورِ لَنْ يَنْفَالِقَ إِلَّا مَا فِي

حَاجَا حَ وَبِحَقِّ الْعَوَانِ وَالْمُرْتَضَى عَلَيْهِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ

وَأَكْبَرُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

بِحَقِّكَ اللَّهُ يَا سَابِرَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْتَضَى عَلَيْهِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ

لَوْ رَغِبْتُ لَمْ يَكُنْ الْعَبْدُ لِلذَّبِّ الْيَرْبُوحِي تَوَكَّلِي بِنِ اسْمِعِيلِ بْنِ جَابِحٍ الْأَرَادِي بِسَلْبِ صَاحِبِ الْبَيْتِ الْكَرِيمِ أَعْمَالُهُ وَأَعْمَالُهُ  
 بِالْحَسَنِ بِيَدِيهِمْ وَأَعْمَالُهُ وَأَعْمَالُهُ بِالْمُرْتَضَى عَلَيْهِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ وَالْمُرْتَضَى عَلَيْهِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ  
 وَبِئْسَ بِكُمْ جَهَنَّمُ عَزَّ جَلَّ اللَّهُ وَتَمَّ أَبُو بَطْنَةِ الْعَيْمِ وَالْمُرْتَضَى عَلَيْهِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ وَالْمُرْتَضَى عَلَيْهِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ

فَحْتَمْتُ شَيْبَانَ لَسَنَهُ تَمْرًا وَخَبِيثِي وَشَيْبَانَهُ

فَرَحْتُ بِهِ أَمْ أَنْظَرْتُمْ إِيَّاهُمْ بِبِنَائِهِ مِنَ الدُّهُورِ لَنْ يَنْفَالِقَ إِلَّا مَا فِي

لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ

وَاللَّيْلَاتِ

عَفْوٌ